

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

در صفحات دیگر :

صفحه ۲

گزارشی از.....

یوغنی یفتوشکو

صفحه ۸

نامه ای از آمریکا

ده وندرا کاوشیک

هند

هند: نمونه ای از همکاری فنی و اقتصادی با اتحاد شوروی

نکته گفتنی آنکه این قرارداد تنها پس از مذاکرات بس طولانی و بی نتیجه ای که هند با انگلستان و آلمان باختری و کشورهای متحد آمریکا داشته بود با اتحاد شوروی منعقد شد. ضمناً بد نیست دانسته شود که آمریکا پیشنهاد کرده بود که کارخانه کاملاً زیر نظارت آن کشور ساخته شود و اداره آن تا ده سال منحصراً با آمریکا باشد و در پایان این مدت به هند تحویل داده شود. در باره طرح ساختمان این بقیه در صفحه ۳

دست رنج
صفحه ۴
۵ الف سایه

چرا به کوچه نیایم
صفحه ۵
جعفر کوش آبادی

انقاده هر نوع قرارداد با انحصارات نفتخوار امپریالیستی بزبان ملت ایران است

روزنامه های با ممداد و اطلاعات روز دوشنبه هفدهم دیماه از قول علی اکبر معین فر، وزیر نفت اعلام داشتند: "حدود بیست درصد نفت خام ایران را چند شرکت بزرگ نفتی غرب از جمله بریتیش پترولیوم بعنوان مقاطعه کاران غربی تصفیه و منافع حاصل از آن را به شرکت ملی نفت ایران تقسیم خواهند کرد. این طرح در درجه اول به ایران اجازه خواهد داد بدون سرمایه گذاری سنگین در زمینه تاسیس پالایشگاه های تازه درآمد نفت خود را از این راه افزایش دهد. ایران همچنین امکان دارد از منافع شرکت های نفتی بین المللی که سال جاری در پاره ای موارد حتی سه برابر شده است، سهمی بدست آورد."

در طرح آقای معین فر دو نکته قابل تامل وجود دارد:

- ۱- افزایش درآمد نفت بدون سرمایه گذاری سنگین در زمینه تاسیس پالایشگاه های تازه.
 - ۲- امکان بدست آوردن سهمی از منافع شرکت های نفتی بین المللی.
- مسأله پرهیز از سرمایه گذاری سنگین در زمینه ایجاد پالایشگاه های جدید، مسأله تازه ای نیست. بیش از ۶۷ سال است که ببرکت سلطه شرکت های غارتگر بین المللی نفت بر ذخایر نفتی ایران از ایجاد صنعت مستقل ملی نفت در کشور ما جلوگیری بعمل آمده است. تبدیل ایران به یکی از صادرکنندگان عمده نفت خام در جهان سیاست دیرین امپریالیسم نفت خوار در مین ما بوده است. طبق ارقام صادرات نفت ایران در ۱۹۷۷ از ۲۸۵ میلیون تن نفت تولید شده حدود ۲۶۰ میلیون تن نفت بصورت خام به خارج صادر شده بقیه در صفحه ۳

از هنگام امضای نخستین موافقت نامه همکاری میان دو کشور در ۱۹۵۵، که طبق آن اتحاد شوروی موافقت کرد که در تاسیس کارخانه ذوب آهن بهیلامی به هند یاری برساند، همکاری اقتصادی و فنی میان هند و اتحاد شوروی در همه زمینه ها توسعه یافت. ساختمان کارخانه ذوب آهن بهیلامی در ۱۹۵۹ به پایان رسید. این کارخانه نه تنها نقش مهمی در برآوردن نیاز های داخلی هند بازی کرد، بلکه همچنین به افزایش صادرات هند کمک نمود. در ژانویه ۱۹۶۵ اتحاد شوروی موافقت نامه دیگری با هند امضا کرد که طبق آن برای ساختمان کارخانه ذوب آهن دیگر در بوکارو یک میلیون دلار و هفت میلیون رپیه اعتبار در اختیار هند می گذاشت.

تجربه شیلی

بخش سوم
از: لویی کوروالان
ترجمه: م. فاضلی

این واقعیت که ماهد های سوسیالیستی خود را بی پرده اعلام می کنیم، فی نفسه عرصه را بر طبقه کارگر برای پدید آوردن ائتلاف تنگ نمی کند. در دوران حاضر، در شرایطی که سرمایه داری انحصاری دولتی حضور خود را حتی در کشورهای واپس افتاده نمایانده است، تضاد میان امپریالیسم و این کشورها، میان الیگارشی های مالی و مردم، گسترش می یابد. سخن بر سر آن است که این تضادها را عریان کنیم و به کار بگیریم، همان طور که لنین در برخورد با جامعه روسیه آن ایام چنین کرد. این به معنای یافتن فرمولهائی برای تفاهم وسیع متقابل و تلاش برای سوق دادن قشرهای متوسط به سوی سوسیالیسم از طریق برآوردن خواست های برحق آنها، تا مین سطح درآمد معقول ایشان و یافتن اشکال گوناگون برای گسترش مشارکت آنها در امور جامعه می باشد. - جامعه ای که فعالیت مطلوب آنها را تنها در چارچوب خواست های توده های مردم آزاد خواهد گذاشت.

همه احزاب اتحاد خلق در فراهم آوردن زمینه پیروزی ۱۹۷۰ و برقراری حکومت پرزیدنت آئنده کمک کردند. اما این نیز حقیقتی بی چون و چر است که حزب کمونیست نیروی عمده ایجاد انقلاب شیلی بود. این حزب کمونیست بود که احتمال برپا داشتن یک حکومت بقیه در صفحه ۷

برخی مسائل تئوریک درباره جبهه متحد ضد امپریالیستی بخش چهارم

پیشنهادی بوسیله کمینترن و حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک) بهره می جستند. زینوویف و تروتسکی عقیده داشتند انقلاب چین از لحاظ نیروهای محرکه، گرایشها و آهنگ تکامل با انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تفاوتی ندارد. بر این اساس نتیجه گیری می کردند که تکامل انقلاب بورژوا - دموکراتیک - حتی اگر رسالت خود را بطور کامل انجام نداده باشد - به انقلاب سوسیالیستی باید تسریع شود. آنها عدم یلوغ سیاسی پرولتاریای چین و سرشت فدا امپریالیستی، رهائی بخش ملی انقلاب را نادیده می گرفتند. چنین برخوردی در عمل بمعنای نادیده انگاشتن توان انقلابی بورژوازی ملی بود. اپوزیسیون بدون توجه به نقش واقعی که نیروهای غیر پرولتری بقیه در صفحه ۸

وحدت کلمه

چهارشنبه گذشته، به مناسبت اربعین حسینی و گرامی داشت یاد شهیدان ۱۹ دی قم، یار دیگر راه پیمائی انبوه و پرشکوهی در تهران و دیگر شهر های ایران صورت گرفت. مانند دیگر راه پیمائیهای عظیم دوران انقلاب این یک نیز آماده باشی بود که توده های میلیونی مردم از سر خلوص ایمان انقلابی بدان پاسخ دادند. آنان سیل وار به خیابانها آمدند و در آشتی ناپذیری مبارزه ملی برضد امپریالیسم غارتگر آمریکا و شرکای آن در اروپای غربی و آسیا، با امام خمینی، رهبر آزموده انقلاب، تجدید عهد کردند. در پایان، قطعنامه ای در ۱۲ ماده خوانده شد که از جمله "وحدت کلمه" را رمز پیروزی ملت ایران در انقلاب خود اعلام میکرد.

وحدت کلمه، شعاری که کلیت آن به وقت خود درست بود و جاذبه ای بر حق داشته این شعار، اکثریت عظیم مردم را در قیام شکوهمند سال گذشته به میدان کشید و ضحاک زمان را از اریکه قدرت به زیر افکند. ولی شعارها هم عمری دارند. برای امر معین، در فاصله تکوین اراده جمع تا به انجام رسیدن امر جمع، در بیان مینا بند و در همین چارچوب مشخص و محدود است که از نیروی انگیزش و بسیج برخوردارند. پس از آن، شعار از محتوای زنده و پیرا نکیزاننده خود تهی میگردد. باید شعار دیگری، متناسب با احوال تازه، جست و به میان مردم برد. - شعاری که نیروی جمع را در ترکیبی جز آنچه بود برای رسیدن به هدفی دورتر بسیج کند. و این درست آن چیزی است که مرحله کنونی انقلاب ایران اقتضا دارد.

انقلاب ایران، بپسندیم یا نه، دیگر از پوسته کلی و سراسری خود بدرآمده است. چهره اش در آزمون دشوار و خونین جاه های پس از پیروزی قیام، پیوسته تغییر کرده، بیش از پیش در قالب خواست های مشخص توده های مستضعفی درآمده است که با جنبش انقلابی و ایثار خون خود دستگاه غارت و ستم وابسته به آمریکا و انحصارات امپریالیستی بین المللی را سرنگون کردند. اکنون، در مرحله تازه ای از انقلاب، صفها از هم جدا میشود، ترکیب دیگری از نیروها نیاز روز میگردد، و نیروی قدرت که در نهایت نبردی است برای حفظ امتیازات طبقاتی یا الفای آن، برای دوام استثمار یا تحدید و سپس محو آن، برای ابقای وابستگی به سرمایه انحصاری بین المللی یا قطع ریشه آن، در کار درگیر شدن است. دیروز، بحث های مجلس بقیه در صفحه ۸

یوگنی یفتوسنکو
ترجمه: م. رثوف

گزارشی از کنفرانس بین المللی وحدت با مردم شیلی

مادرید اکتبر ۱۹۷۸

باید برای نبرد زندگی کنیم

و بخاطر زندگی نبرد کنیم

دو عبارت فوق از یکدیگر جدائی ناپذیرند. بی شک این سؤال مطرح خواهد شد که برای چه باید مبارزه کرد؟ هنوز روی این زمین افرادی یافت می شوند که تنها شکل مبارزه شان در جهت منافع خویش است. موضوع بحث ما این افراد نیستند. معنای "زندگی" گاه میتواند تا سرحد "مرگ" تعالی یابد... کسی که نه به خاطر منافع خود بلکه برای مردمش، برای انسانیت میبرد در واقع نمرده است. سخن ما از کسانی است که به خاطر دیگران - دور یا نزدیک - مبارزه می کنند. ضرب العلقی هست که می گوید: "پیراهن هر کسی به تن خودش نزدیکتر است". این گفته همیشه صادق نیست. پیراهن دیگری، آنگاه که به خون آغشته باشد می تواند به تن کسی نزدیکتر از پیراهن تمیز و آهار زده خودش باشد. در رنج های دیگران شریک شدن، شایسته تر از تنها به درد خویش پرداختن است. اما همدردی با دیگران اگر به همکاری عینی یا دست کم به اقدامی برای همکاری بدل نشود پیشیزی ارزش ندارد.

من اخیراً به درستی این مطالب اعتقادی دوباره یافته ام زیرا واقعه ای روح مرا سرشار و پرتوان کرده است، واقعه ای که به کلماتی چون "وحدت" و "پرولتا-ریا" درخشش نویینی بخشیده است. این واقعه سفر من به مادرید برای شرکت در "کنفرانس بین المللی وحدت با مردم شیلی" در سال گذشته بود. هنوز هم یادآوری این سفر برایم تکان دهنده است.

مادرید؟ تا همین چند وقت پیش تصورم غیر ممکن بود. من دوازده سال پیش در اسپانیا بودم. در طول یک ماه، من تنها تبعه شوروی بودم که در خاک اسپانیا به سر می بردم. در سال ۱۹۷۸ در روز ورودم دعوتی برای شرکت در یک مهمانی که از طرف سفارت شوروی به مناسبت سالگرد انقلاب اکتبر برپا شده بود، دریافت کردم. در این مهمانی حدود هزار و پانصد نفر دعوت شده بودند. در بازدید قبلی ام، در جریان تلاش برای کسب اجازه برگزاری شبهای شعرم از مقامات اسپانیایی به یکی از وزرای وقت مراجعه کردم. اوسعی کرد به من کمک کند و نهایتاً قول داد که برنامه سخنرانی مرا در صومعه مونتررا "نادیده بگیرد". این برنامه از سوی زاهدان جوان وزنده دل "بندیکتین" ترتیب داده شده بود. با اینحال در طول برنامه نیروهای سواره پلیس حضور داشتند و با کنجکاوای شدید به آنچه که به زبانی نا آشنا ایراد می شد گوش می دادند.

دوازده سال بعد در یک روزنامه اسپانیایی خواندم که پادشاه اسپانیا، "جانی بکوف" فنانور شوروی را به حضور پذیرفته است. چقدر اوضاع تغییر کرده... بهر حال وضعیت اسپانیا آنچنان معماگونه است که گاهی اوقات ممکن است انسان حرف های "چیپی" را زده ان "راستی" ها بشنود و بالعکس. بی شک این وضع وقتی پیش می آید که بعد از یک دوران رکود طولانی جنبش نویینی پدیدار شود. البته سیلابی که سد را می شکند، قطعات سد انواع زباله ها را نیز با خود به همراه می آورد. اما اصل مطلب آن است که سد شکسته شده است. مهم این است که آنچه را که سیلاب با خود آورده است، تاریخ در زمان مناسب غربال خواهد کرد.

اسپانیا در یک دوران تخمیر اجتماعی بسر می برد. دون تخمیر، هیچگاه شراب خوبی بدست نمی آید. اما بیقت این است که تخمیر بیش از حد شراب را به سرکه مبدل می کند. عشق به آزادی، روح پر شور و نا آرام اسپانیایی که روحیه دن کیشوت را همچنان در خود زنده داشته است، ماده خوبی برای ساختن شراب است و نباید گذاشت که بیش از حد تخمیر شود. بی شک بدن بود اگر سانچو پانسا تذکر ظاهراً ترسویانه ولی در واقع عاقلانه روستایی بی شتاب را در قالب پند در گوش رعیت همیشه

عجول نجوامی کرد. اما سانچوکه روحیه دن کیشوت در او باقی است، تنها یک دوست حقیقی است. در جریبان تخمیر است که روحیه اجتماعی به حد بلوغ رشد می کند، هر چند که این تحول نه ساده است و نه سریع. علی رغم وجود لحظات "فوران" و "گردباد" در فعالیت ها، نوعی تحول دیالکتیکی برگشت ناپذیر - دیالکتیک وحدت - در کار است. این دیالکتیک حتی عمیق تر از قلمرو آگاهی بشری، در غریزه انسان کارورز جاری است: او با دفاع از حقوق دیگران از حقوق خود نیز دفاع می کند. به همین سبب همه زحمتکشان اسپانیا، فارغ از گرایشهای حزبی شان به کنفرانس وحدت با مردم شیلی چشم دوخته بودند. اسپانیای کشورگشایان زمانی در جستجوی طلا به آمریکای جنوبی هجوم برد. اما همراه با زنجیرهای اسارت و گلوله های تفنگ، فرهنگ اسپانیایی نیز در حکم کفاره ای برای ظلم و خونریزی همچون خواهری مهربان راهی آن دیار شد. این فرهنگ و زبان اسپانیولی - که یکی از زیباترین زبان های دنیا است - چون دورشته جادویی موجب پیوند میان مردم اسپانیا و آمریکای لاتین شد. از این روحتی اسپانیایی هائی هم که تا حدی از سیاست به دورند، نسبت به فاجعه شیلی بی تفاوت نیستند. حتی شنیده ام که بعضی از فالانژیست های اسپانیا حساب خود را از شیلی جدا کرده اند و می گویند: "ما هرگز به خودمان اجازه ندادیم که مرتکب اعمالی شویم که پینوشه بدان دست می زند...".

بهر حال همه چیز به این سادگی نیست. ترس از "خطر کمونیسم" که در طول سال های متمادی مثل چکش به سر مردم کوبیده شده به مراتب قوی تر از نفرت از رژیم فاشیستی شیلی است. حزب حاکم در اسپانیا که در آغاز با شرکت در کنفرانس موافقت کرده بود، یک روز قبل از افتتاح، به طور ناگهانی از هرگونه حضور رسمی در کنفرانس خودداری کرد: در روزنامه ها اشارات مبهمی به "نفوذ مسکو" در کنفرانس شده بود. آیا واقعاً واهمه آنها از نفوذ تجربیات علمی و پزشکی رئیس فرهنگستان علوم پزشکی اتحاد شوروی "نیکولای بلوخیس" بود که رهبری هیئت ما را به عهده داشت، یا از تاثیر وزن وقایع طرح های شعری من؟

به اعتقاد من موضوع نفوذ مسکو در کار نبود و امیدوارم که بسیاری از اعضای این حزب و حتی برخی از رهبران آن از نظر فکری دو جهت شرکت کنندگان کنفرانس بوده باشند نه در جهت پینوشه. آخر او دست کم هیچ شباهتی به دن کیشوت که اسپانیایی ها آنهمه به او علاقمندند، ندارد.

پیام "آلبرتو اینیستا" اسقف مادرید خطاب به کنفرانس مزبور، تعجب بسیاری برانگیخت. او ضمن سخنرانی اش، مطالب نادرستی در مورد کشورهای سوسیالیستی ابراز داشت. در این زمینه می توان بحثهای مفصلي با این اسقف عالی قدر داشت. در هر صورت موضوع عمده پیام او این نبود و می توان این را به حساب اشتباه تاریخی او گذاشت. مطلب عمده آن است که این اسقف کلیسای کاتولیک دارو دسته فاشیست پینوشه و راقاطعانه محکوم کرد. او گفت که این قاتلین و پایما کنندگان آزادی که ریاکارانه خود را میبوی می نامند، در واقع به هیچوجه مسیحی نیستند. او همچنین حمایت معنوی خود را از آن دسته از کشیشان شیلی که در نبرد به خاطر آزادی به یاری مردم شتافته اند و در این راه از اینثار آزادی فردی و حیات خود دریغ نورزیده اند، اعلام داشت.

خوانده شدن قطعنامه نهائی "برای آزادی در شیلی" که بیانگر نظر همه هیئت های نمایندگی حاضر در کنفرانس بود، به توسط همین اسقف اسپانیایی نیز خود معنای سمبولیک عمیقی داشت: دیالکتیک وحدت چنان است که هرگاه چهره درنده فاشیسم در مقابل مردم سر بلند می کند، افرادی از اقشار اجتماعی - سیاسی گسترده و گوناگون، فارغ از مناسبات قیام بین خود، به سوی یکدیگر کشیده می شوند. البته نمایندگان که در هتل "کنونسیون"

کرد آمده بودند چه از نظر شفلی و چه از لحاظ اعتقادات با یکدیگر تفاوت های بسیار داشتند. اما همه آنها در یک نکته هم رای بودند: این که هیچ سیاستی برتر از انسانیت نیست، این که هیچ مشغله ای نمی تواند مایه فراغت از تعهد نسبت به بشریت باشد و این که آنچه هم اکنون در شیلی می گذرد، فاسدترین جلوه اعمال ضد بشری است. اگر انسان ها به جای آنکه نخست به تفاوت ها توجه کنند، بحث های شان را همیشه با وجوه اشتراک آغاز می کردند، بشریت گام پرتوانی به پیش برمی داشت و هر آنچه را که ضد بشری است از سر راه خود کنار می زد.

شنیدم که پینوشه یک به اصطلاح "هیئت نمایندگی اقتصادی" با هواپیمای در بست به اسپانیا فرستاده بود و عمال او ممکن بود به نحوی در کنفرانس رسوخ کنند. بیهوده نبود که جوانان شیلیایی برای محافظت "کوروالان" از اصابت گلوله احتمالی، با حلقه زدن به گرد رفیق "لوچو" دیوار زنده ای به وجود آوردند و کارگران و دانشجویان اسپانیایی از محل سکونت نمایندگان مراقبت دائمی به عمل می آوردند که اقدام کاملاً بجائی بود.

"سال لاندو" آمریکایی پرشهامتی که در کنفرانس شواهد انکارناپذیری ارائه داشته بود مبنی بر اینکه قتل نا جوان مردانه "اولاندولته لیر" وزیر سابق شیلی به دستور سری پینوشه صورت گرفته است، به من گفت که در فرودگاه مادرید در میان جمعیت یک لحظه توانسته است جهره یکی از قاتلین را تشخیص دهد. وقتی به جلسه ای در انجمن اتحادیه های صنفی می رفتم مجبور شدم دوربینم را از خودم دور کنم زیرا کسی که صحبت می کرد یکی از اتباع شیلی بود که بطور غیرقانونی به کنفرانس آمده بود و نباید از او عکس گرفته می شد. با این حال جو حاکم بر سخنرانی آنچنان بود که عمال پینوشه اگر هم راهی به داخل می یافتند، جرات آنکه کوچکترین اقدام ردیانه ای انجام دهند نداشتند.

تنها واقعه جزئی ناگوار، دخالت های عصبی یکی از ماورا، چپ هائی بود که وقتی نماینده گویا به انتقاد از نقش چین در مسئله شیلی پرداخت، سعی کرد که مانع از سخنرانی او شود. در واقع هیچ توجیهی برای این حرکت چین وجود ندارد. من اطمینان دارم که زحمتکشان چین در قلب خود با مردم شیلی احساس همدردی می کنند زیرا خود آنها هم در طول تاریخ رنج های فراوانی برده اند. کشوری که خود را سوسیالیست می داند چطور می تواند نه تنها خود را از مصیبت های خلق دیگری دور نگاه دارد بلکه حتی به دشمنان سرمخت سوسیالیسم یاری برساند؟ این سؤال از مدتی پیش مطرح شده است و باید به گوش همه برسود و ماهیت امر برای همه روشن شود.

سه نامی که در طول کنفرانس بیش از همه بر زبان رانده می شد نام های آلنده، ترودا و خارا بود، نامهایی که سمبول مبارزه، فاجعه و مبارزه مجدد شده است. آنگونه مبارزه ای که زیستن به خاطر آن ارزش دارد، با ورود "هورتنزیابوسی آلنده" و بیوه "ویکتور خارا" همه حاضران در کنفرانس به خوشامدگویی به پا خاستند. بیوه "مارتین لوتر کینگ" هم پیامی خطاب به کنفرانس ارسال داشته بود. در سالن کنفرانس دو بیوه دیگر هم وجود داشتند، بیوه "پابلو پیکاسو" و "سیکوئروس". اگر این دو هنرمند بزرگ هنوز زنده بودند، حتماً خودشان در کنگره حاضر می شدند. اما مهم این بود که در این سخنرانی سایه کسانی که در زندانهای پینوشه شکنجه شده اند یا در کشورهای دیگر به دست عمال پینوشه به قتل رسیده اند یا کسانی که بدون هیچ رد پائی به طرز نا معلومی سر به نیست شده اند، احساس می شد اینها تکمیل کننده هیئت های نمایندگی حاضر در کنفرانس بودند و نظر آنها نیز در مورد تصمیمات کنفرانس مطرح بود. اعتراض خشم آلودی که در بیانیه کنفرانس مادرید آمده بود تا حدی بیان کننده این نظرات بود.

"ما همه حکومت ها و سازمانهای را که از رژیم پینوشه حمایت می کنند، قاطعانه محکوم می کنیم و حمایت از این رژیم را تهدیدی برای صلح قاره و عامل دشوارتر شدن مبارزه دموکراتهای شیلی می دانیم..."

"رافائل آلبرتی" شاعر اسپانیایی که همچون عقابی بقیه در صفحه ۴

هند: نمونه‌ای از.....

کارخانه ، در اوت ۱۹۶۲ گزارشی به کنگره آمریکا داده شده بود که در آن با اعطای کمک از جانب آمریکا به اجرای پروژه‌های مربوط به ساختمان موسسات صنعتی متعلق به سرمایه دولتی که بتواند با موسسات خصوصی موجود رقابت کند مخالفت شده بود . در نتیجه کنگره آمریکا طرح بوکارو را از فهرست موسساتی که میتوانستند از مقررات کمک خارجی آمریکا استفاده کنند حذف کرد و همین دولت هند را بر آن داشت که تقاضای کمک از آمریکا را رسماً پس بگیرد . و اما در ساختمان ذوب آهن بوکارو ، کارخانه ماشین سازی سنگین رانجی که آن نیز با کمک اتحاد شوروی ساخته شده بود نزدیک به شصت درصد تجهیزات لازم را تحویل داد و بدین طریق کشور هند توانست مبلغ هنگفتی ارز خارجی صرفه جویی کند .

گذشته از کارخانه های فولادسازی، کمک مالی و فنی اتحاد شوروی در توسعه چندین طرح مهم صنعتی و تولید برق نیز سهم اساسی داشته است . در ده ساله پس از امضای نخستین موافقت نامه ، یعنی از ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۵ ، اتحاد شوروی برای ساختمان کارخانه ماشین سازی سنگین رانجی ، معدن زغال سنگ کوربا و ایستگاه برقی حرارتی نئی ولی در ۱۹۵۷ ، کارخانه داروسازی هندراباد ، ایستگاه برقی سنگاراولی کارخانه افزار های دقیق در گناه ، ایستگاه برقی حرارتی کوربا ، پالایشگاه نفت با راوتی و کارخانه ماشین سازی برقی هاردوار در سال ۱۹۵۹ ، پالایشگاه نفت کوبالی ایستگاه برقی آبی بر رود بهاکرا کارخانه شستوی زغال سنگ در کاتهارا ، و عملیات اکتشاف و تولید نفت در آنکلسوار و کامبای به سال ۱۹۶۱ اعتبارهای مالی به هند داده است . بدین سان اتحاد شوروی کمک بس بزرگی به هند کرد تا پایه های صنایع سنگین خود را بریزد . کمک اتحاد شوروی به صنعت نفت هند این کشور را قادر ساخت تا در برابر فشار انحصارات نفتی غرب ایستادگی نماید و مبالغ هنگفتی ارز خارجی صرفه جویی کند . سهم کارخانه ها و موسساتی که با کمک اتحاد شوروی در هند ساخته شده است تا پایان سال ۱۹۷۷ چنین بوده است : ۳۰٪ مجموع تولید آهن و فولاد ، ۳۵٪ نفت ، ۲۵٪ نیروی برقی ، ۶۰٪ تجهیزات سنگین برقی و ۸۰٪ ماشینهای سنگین .

بازرگانی هند و شوروی نیز در دوره "دو ساله" ۵۵-۱۹۶۵ با قدمهای سریع توسعه یافته است . بدینسان موافقت نامه بازرگانی مورخ دسامبر ۱۹۵۳ که بازرگانی هند و شوروی را به میزان قابل توجهی بسال برسد ، موافقت نامه های نوامبر ۱۹۵۸ و ژوئن ۱۹۶۲ به امضا رسید . رقم مبادلات بازرگانی دو کشور از ۱۰/۶ میلیارد روپل در ۱۹۵۵ به ۳۶۲/۹ میلیارد روپل در ۱۹۶۵ ارتقا یافت . موافقت نامه بازرگانی بعدی که در ۲۶ دسامبر ۱۹۷۰ به امضا رسید افزایش به میزان ۷۵٪ را در طی پنج سال آینده پیش بینی کرد .

همکاری هند و شوروی به محیط کشاورزی نیز کشانده شد . در این زمینه همکاری دو کشور در ۱۹۵۵ آغاز شد . بدین معنا که اتحاد شوروی ماشین آلات کشاورزی و تجهیزات لازم دیگر را برای تاسیس یک واحد کشاورزی نمونه دولتی در سورنگره واقع در راجستان به هند اهدا کرد . تا سال ۱۹۷۶ چهار واحد دولتی دیگر تاسیس یافت که ماشینها و تاسیسات آنها را نیز اتحاد شوروی به هند هدیه داد . این واحدها نمونه هایی در زمینه کشاورزی با بارده فراوان برپایه دستاورد های علمی و فنی پیش چشم میگذارند و گونه های سبزی پر محصول گندم ، برنج ، پنبه و دیگر فصلات وهم چنین گونه های پرگوشت و پشم افشان و ماکیان خوش گوشتو تخم گذار تولید میکنند .

در زمینه تربیت کادرهای فنی هم اتحاد شوروی کمکهای پر ارزشی کرده است . تربیت این کادرها در جریان ساختمان موسسات صنعتی وهمچنین به وسیله مراکزی که در جنب بسیاری از پروژه های در دست اجرا تاسیس میشود ، صورت میگرفت . بدین طریق نزدیک به پنجاه هزار متخصص و کارگرماهر هندی به وسیله اتحاد شوروی تعلیم دیدند و بیش از چهار هزار متخصص هندی در خود اتحاد شوروی تربیت یافتند . همکاری اقتصادی و فنی اتحاد شوروی و هند بر این اساس است که باز پرداخت اعتبارهای مالی شورویها

روپیه ، یعنی بوسیله کالاهایی که در هند تولید میشود صورت میگردد . همین عامل موجب رشد سریع حجم بازرگانی دو کشور بوده است که از ۱۹۵۳ تا کنون چندین برابر شده و اتحاد شوروی به صورت یکی از طرفهای عمده بازرگانی هند درآمده است .

توسعه صنایع هند یک دگرگونی اساسی را در ترکیب بازرگانی دو کشور در پی داشته است . کالاهای سنتی مانند چای ، قهوه ، ادویه ، پوست ، چغالی وغیره دیگر رقم عمده را در صادرات هند تشکیل نمیدهند ، بلکه خرید تولیدات صنعتی هند بوسیله اتحاد شوروی بطور مرتب افزایش مییابد . در سال ۱۹۶۰ سهم کالاهای صنعتی ساخته و نیم ساخته در صادرات هند به اتحاد شوروی نزدیک به یک چهارم کل صادرات بود . این میزان در سال ۱۹۷۰ به یک دوم رسید . اتحاد شوروی نخستین کشوری بود که کالاهایی مانند کفش ، پارچه های پشمی ، لباس دوخته و دیگر تولیدات مورد مصرف عامه از هند خریداری کرد . بنابراین همکاری اتحاد شوروی و هند نه تنها موجب رشد صنایع سنگین هند شد ، بلکه به رشد یک رشته صنایع سبک در هند کمک نمود . اخیراً اتحاد شوروی آغاز به وارد کردن تولیدات صنعتی هند ، مانند افزارهای جراحی ، تجهیزات مورد نیاز تعمیرگاه های اتومبیل ، انواع کابل و باطری وغیره کرده است . بررسی های بانک ذخیره هند و استیجیوی بازرگانی خارجی هند نشان داده است که بازرگانی با اتحاد شوروی به مراتب پیش از بازرگانی با کشورهای باختری به سود هند است .

اینک به ذکر برخی از ویژگیهای همکاری اقتصادی هند و شوروی میپردازیم . این همکاری نقش بزرگی در تشکیل بخش دولتی در اقتصاد کشور بازی کرده به رشد صنایع سنگین بنیادی که بدون آن صنعتی شدن کشور امکان تحقق ندارد باری رسانده است . روابط اقتصادی هند با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی که میزان رشد سریع از خصوصیات اقتصاد آنهاست هند را به نحو قابل ملاحظه ای از نتایج منفی ناسامانی های تولید در دنیا سرمایه داری آزاد ساخته است . رشد موفقیت آمیز همکاری اقتصادی بین هند و اتحاد شوروی همچنین در سالم سازی روابط فلتسی هند با کشورهای سرمایه داری موثر افتاده است . از جمله ، کشورهای سرمایه داری ناگزیر شده اند حجم اعتبارات خود را افزایش دهند ، از نرخ بهره به میزان قابل توجهی بکاهند و شرایط سختی را که برای استفاده از اعتبارها قائل میشدند تا اندازه ای نرم تر کنند . بدین سان ، همکاری اقتصادی هند و شوروی هم به صورت مستقیم هم غیر مستقیم موجب تحکیم استقلال هند شده است .

موسسات صنعتی که در هند به کمک اتحاد شوروی ساخته شده است نقش شایان توجهی در توسعه اقتصادی مناطق عقب افتاده و بهره برداری از منابع طبیعی شان وهمچنین در توسعه متوازن نیروهای تولیدی در سطح کشور دارند . موسساتی مانند کارخانه ذوب آهن بهیلائی در مادها پرادش نمونه درخشانی از این امر است که چگونه یک چنین موسسه ای در پیشرفت یک منطقه عقب افتاده تاثیر نیکو میگذارد . یک مجموعه ذوب فلزات به مقیاس سراسری کشور به کرد خود مراکز صنعتی در مقیاس منطقه هدید میآورد و در صنایع متوسط و کوچک محلی را باعث میشود ، و در همان حال به سبب رشد تولید برقی و حملونقل و ارتباطات افزایش مییابان محصول کشاورزی و تخصصی شدن رشته های کار کشاورزی را باعث میگردد . پروژه های صنعتی که در هند با کمک اتحاد شوروی ساخته شده است به بودجه دولتی هند و امر تراکم جهت سرمایه گذاری مجدد کمک معننا سببی کرده اند . در سال مالی ۱۹۷۵-۷۶ ، از مجموع یک میلیارد و هشتصد میلیون روپیه بودعالمس موسسات دولتی هند ، ۸۰۰ میلیون روپیه سهم موسسات ایجاد شده بوسیله اتحاد شوروی بوده است .

موافقت نامه و اعلامیه مشترکی که در سال ۱۹۷۲ ، به هنگام بازدید برژنف از هند به امضا رسید نشانه پیشرفتی بود که پیمان دوستی هند و شوروی ، منعقد در سال ۱۹۷۱ در زمینه ایجاد امکانات تازه برای تقویت همکاری دو کشور وعده میداد . موافقت نامه پانزده ساله توسعه همکاری اقتصادی و بازرگانی دو کشور که مفاد آن روزهای اقبامت برزنف به امضا رسید ، این همکاری را در زمینه

های گوناگون پیش بینی میکرد . از جمله ، صنایع فلزات آهن و رنگین ، اکتشاف واستخراج و پالایش نفت ، تولید گاز طبیعی ، زغال سنگ و دیگر مواد معدنی تولید انرژی ، صنایع شیمیایی ، کشاورزی و دانش و تکنولوژی ، وهمچنین تربیت کادرهای متخصص . در این موافقت نامه توسعه ظرفیت تولید موسساتی که قبلاً با همکاری شوروی ساخته شده بود و همچنین ساختمان موسسات تازه پیش بینی شده بود . در نتیجه ظرفیت کارخانه های ذوب آهن بهیلائی و بوکارو به ترتیب مییابست به هفت و ده میلیون تن فولاد در سال برسد . و باید دانست که تولید آهن ورق در بهیلائی و بوکارو برای کشتی سازی ، صنایع جنگی ، ماشین سازی و دیگر صنایع عمده هند اهمیت بزرگی دربردارد . در پایان برنامه پنج ساله کنونی هند ، تنها همین دو کارخانه خواهند توانست هشت میلیون تن از مجموع ۱۷/۵ میلیون تن فولادی را که قرار است تا پایان سال ۱۹۷۹ تولید شود ، تحویل دهند .

موافقت نامه مربوط به توسعه بیشتر همکاری اقتصادی و بازرگانی که در ۱۹۷۳ به امضا رسید ، هم چنین ساختمان یک پالایشگاه بزرگ را در ماتهوا که بزرگترین پالایشگاه هند خواهد بود در سالش میلیون تن نفت خام در آن تصفیه خواهد شد ، پیش بینی کرده است . در زمینه صنایع فلزات رنگین ، ساختمان یک مجموعه برای فنی کردن عیار مس در مالانژکها در این موافقت نامه قید شده است . اجرای ساختمان این موسسات قدم بزرگی در کاهش وابستگی کنونی هند به واردات فلزات رنگین خواهد بود . علاوه بر آن ، طبق این موافقت نامه اتحاد شوروی به ساختمان مترووی کلکتة کمک خواهد کرد . همکاری هند و اتحاد شوروی دورنمای دراز مدتی کسب کرده و به قلمرو برنامه ریزی نیز گسترش یافته است . در این باره بین کمیته برنامه ریزی دولتی اتحاد شوروی و کمیسیون برنامه ریزی هند موافقت نامه ای در نوامبر ۱۹۷۳ منعقد شد که ناظر است بر تبادل تجارب و اطلاعات در زمینه برنامه ریزی . پیش بینی های اقتصادی و تدارک مصالح و مواد .

اعلامیه مشترک ۱۹۷۳ اتحاد شوروی و هند سندی است که طی آن خطوط اصلی همکاری دو کشور در قلمرو بین المللی ترسیم شده است ، دو کشور در این سندهتبه لزوم از بین بردن بقایای استعمار و نواستعمار و نوازد پرستی را خاطر نشان کرده اند ، بلکه بر حق ملتها به اجرای دگرگونیهای اجتماعی اقتصادی بشرقی تاکیه ورزیدند و پشتیبانی خود را از همه دولتهایی که به نیروهای ارتجاع و امپریالیسم به مبارزه برمیخیزند اعلام کردند . دو کشور همچنین آمادگی خود را برای اشتراک مساعی برپایه برابری با همه دولتهای دینف در امر تبدیل اقیانوس هند به یک منطقه صلح بار دیگر تاکید نمودند .

این موافقت نامه تاکید دیگری بود بر اهمیت خاص که دو کشور برای رشد سریع و متقابل سودمند همکاری و تقویت صلح و ثبات در آسیا از راه کوشش مشترک هم دولتهای منطقه قایل اند . همچنین این موافقت نامه اصوا را که روابط میان همه دولتهای مییابد برشالوده آن بنا شود ، یعنی عدم توسل به زور ، احترام به حق حاکمیت کشورها و مصونیت مرزهای شان ، عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و رشد سریع همکاریهای اقتصادی و غیر اقتصادی را برپایه برابری و سود متقابل بار دیگر برشمرد . از آن گذشته ، در این موافقت نامه اعلام شد که دو کشور تداوم همکاری خود خواهند کرد تا حجم بازرگانی اتحاد شوروی و هند تا سال ۱۹۸۰ یک و نیم تا دو برابر شود .

تغییر دولت در دهلی نو بهانه ای شد تا درباره اثرات منفی آن بر روابط هند و اتحاد شوروی پیشگویی های بشود . با این همه ، حسن شهرت بزرگی که اتحاد شوروی در میان توده مردم هند از آن برخوردار است و ارجمی که آنان به دوستی از بونه آزمایش درآمده اتحاد شوروی مینهند موجب گردید که رهبری حزب جاناتا واقع بین باشد و به تمایل شوروی به حفظ پیوندش بقیه در صفحه ۵

هفته نامه
اتحاد مردم
 ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران
 تهران ، خیابان سزوار شماره ۱۸۹
 تلفن ۶۴۴۳۸۴

گزارشی از کنفرانس.....

خاکستری بنظر می رسید، "گوایاسمین" هنرمند اکوادی با چهره سرخ پوستان قدیمی، یک رئیس دانشکده از چکسلواکی و یک رهبر اتحادیه صغی از ژاپن، یک زن پارتیزان نیکاراگوئه ای و یک حقوقدان آمریکائی همه اینها با شنیدن کلمات فوق بانگ تحسین برآوردند، باشد که پژواک این بانگ دیوارهای محدوده ای را که قاتلان خونین پنجه را در خود پناه می دهند به لرزه در آورد. با همه این احوال نه تنها در شیلی، که در سایر کشورهای آمریکای لاتین نیز - کشتار همچنان ادامه دارد.

وقتی در پایان جلسه نهائی، نماینده جنبش ساندینو در نیکاراگوئه پیامی خطاب به کنفرانس قرائت کرد و از لبهای او نه فریاد، بلکه نجوای آرام و ناله کشور رنج دیده اش بیرون آمد، گوئی ابری سیاه همه ما را در خود گرفته بود. گاه گاه سخنران یکبار به دلیلی آرام می شد، چشمهای میشی برافروخته اش از پس عینک به پائین دوخته می شد و بعد تکانی می خورد و با مشت گره کرده کوچکی که به روی جهان بزرگ متخاصم بلند شده بود به صحبت ادامه می داد.

معلوم بود که در طول راه چند روزنخواهیده است نمیدانم از چه شاهراهها و چه راههای فرعی گذشته بود. تا از جهنم نیکاراگوئه به این سالن سخنرانی برسد. به نژاد بشر فکر می کردم، به جلادان و قربانیان آن وبه مهم ترین افراد آن - آنان که به مبارزه برای آزادی روی آورده اند. آری این تنها راه زندگی کردن است؛ به خاطر مبارزه. به هنر فکر می کردم و به نقش آن در این مبارزه. بعضیها مانند در "محدوده سیاست" را دون شان خود می دانند. البته حوزه ای از سیاست وجود دارد که کم اهمیت و بی دوام است. ولی فاجعه خونریزی موضوع گذرائی نیست.

پس از امضای قطعنامه مادرید، در شور انگیز- ترین کنسرتی که در عمرم دیده ام حضور یافتم. این برنامه در طول یک روز دو بار در ساعت های ۹/۵ و ۶/۵ در قصر سلطنتی اسپورت " که تقریباً گنجایش ده هزار

نفر را دارد و آن روز مالا مال از جوانان بود، برگزار می شد. یک دسته از خوانندگان شیلیائی برنامه اجرایی کردند. مردان جوان پانچوهای سیاه و قرمز به تن داشتند و دخترها لباسهای ملی شان یا جینهای رنگ باخته از شستشو و تابش آفتاب پوشیده بودند.

یک سرود انقلابی راستین همیشه دعوتی به عمل است. این اتهام که پرداختن به سیاست هنر را عقیم می کند و آن را به قالب یک پوستری یا یک شععار در می آورد دز واقع بازگشتی به تحمل گرائی بورژوازی است بخصوص برای انسانهای دنیای سوسیالیستی، که نخستین سراینده آنان " مایاکوفسکی" بود بمراتب نادرست تر است که از توجه به مبارزه اجتماعی اجتناب کنند و مدعی باشند که کسی نباید سعی کند که سروده او یا هر کس دیگری بیانگر یک موضوع خاص باشد. " پوشکین" " لرمانتوف"، " داستایفسکی"، و " تولستوی" همه نویسندگانی با تفکر اجتماعی بودند، زیرا حقیقت همیشه ماهیتاً اجتماعی است.

در آن کنسرت وقتی این جوانان شیلیائی با هم نوائی گیتارهایشان - که در آن لحظه تنها اسلحه شان، ولی اسلحه ای شکستنا پذیر در مبارزه به خاطر آزادی مردم شان بود - سرود می خواندند، قلبها هم در تلخی فقدانها و هم در شادی سرشار مبارزه به یکدیگر نزدیکتر شده بودند. در سرودهایشان هیچ نشانی از ابتذال درکار نبود. آنها سرودهایی می خواندند که به مفهوم آن اعتقاد داشتند. ایمان افراد به اصالت گفتار خود موجب اصالت شیوه کار آنان می شود. این خوانندگان شیلیائی واژه های "انقلاب" و " سوسیالیسم" را با حالتی بر زبان می آوردند که گوئی عاشقی راستین از "عشق" نام می برد. محتوای اجتماعی این سرودها مانع از طراوت آنها نشده بود - سرودهای آنها لبریز از خون زندگی و دارای یک هماهنگی درونی بود که گاه به شکل موزیک عزا در می آمد و زمانی دیگر همانند ترانه ای شاد و بی پروا طنین انداز می شد یکی از خواننده های جوان که پانچوی سیاه به تن داشته چشمکی به تماشاگران زد و گفت:

" خوب، وقت آن است که دسته جمعی دست به جادوگری بزنیم. در زبان افریقائی "مالمب" یعنی " نفرین". حالا جادوی " مالمب" را نثار کسانی می کنیم که مستحق آن هستند... بعد حالت ترسناکی به خود گرفت و فریاد زد: " مالمب بر پینوشه... مالمب... مالمب..."

همه تماشاگران با حرارت فریاد زدند: "مالمب مالمب مالمب..."

خواننده ادامه داد:

" مالمب بر همه ستمگران جهان، مالمب..."

مالمب بر همه فاشیست ها، مالمب..."

بعد سرودی آرام و تسکین بخش اجرا کردند. این سرود در باره دیوار بی گناهی بود که انسانهای بسیاری یکی پس از دیگری در کنار آن خط شده و تیر باران شده بودند و آن دیوار می خواست که آنها را در بر بگیرد و پنهان کند اما نمی توانست در این هنگام آنچنان که گوئی عمای جادو به حرکت در آمده باشد در نقاط مختلف سالن تاریکه مردان و زنان جوان شمع های یادبود روشن کردند یا این که به سادگی کبریتی آتش زدند که همچون شیتاب هائی از امید در جهانی که روشنائی در آن بدین کنده و دشواری طلوع می کند، می درخشیدند. اما آیا روشنائی در جهان به خودی خود طلوع خواهد کرد؟ باید با شعله های کوچک آتش به استقبال سپیده دم برویم و باید این آتشها را در پنا، دست- هایمان از تند باد تاریخ در امان بداریم، فقط در این صورت است که سپیده خواهد دمید.

باید برای نبرد زندگی کنیم و به خاطر زندگی نبرد کنیم.

برخی مسائل تئوریک.....

نخستین سازمان وسیع ضد امپریالیستی طبقه کارگر جهانی بشمار می آید. این لیگ از روشنفکران ترقیخواه کشورهای سرمایه داری و نمایندگان خلقهای مستعمره و وابسته آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین تشکیل شده بود. کمینترن از لیگ پشتیبانی همه جانبه ای بعمل می آورد، آنرا سازمان جبهه متحد نیروهای ضد امپریالیستی گوناگون محسوب می کرد. دمیتری مانویلسکی در ژوئیه ۱۹۲۸ گفت:

" این لیگ باید دارای چه شالوده ای باشد؟ روشن است اگر مالیک را تنها بر شالوده احزاب کمونیست تشکیل می دادیم تبدیل به نسخه دوم کمینترن می شد. از اینکار باید اجتناب شود... در حال حاضر ما به نسخه دوم انتر- ناسیونال کمونیست نیازی نداریم. وظیفه ما امروز گسترده تر کردن پایگاه، بویژه در میان خلقهای مستعمرات است.."

آهنگ پرشتاب و دستاوردهای فزاینده ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی، سطح رشد یابنده سازمان جنبش طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری، فعالیت سیاسی خلقهای مستعمرات و نیمه مستعمرات، و تشدید تضاهای میان امپریالیستها، برخی از کمونیستها را به اشتباه به این نتیجه گیری کشاند که ثبات نسبی سرمایه داری پایان یافته و شرایط برای رشد سریع روند انقلابی رسیده است.

" ادامه دارد"

یادداشتها:

(۱) منظور شباهت نظریات آنها با نظریات " حزب

دموکرات مشروطه طلب"، حزب عمده بورژوازی لیبرال مشروطه طلب روسیه است.

(۲) در مارس ۱۹۲۷ حزب کمونیست چین نزدیک به ۵۸۰۰۰ عضو داشت، که از میان آنها ۵۳/۸٪ کارگر، ۱۸/۷٪ دهقان، ۱۹/۱٪ روشنفکر و ۳/۱٪ نظامی بودند. تحت نفوذ حزب اتحادیه های کارگری توده های وسیع کارگران را متشکل ساختند و اتحادیه های دهقانی زیادی تشکیل شدند. در چنین شرایطی در حالیکه اپوزیسیون عقیده داشت، "زمینه" برای تازاندن حزب کمونیست برای فتح قدرت بطور مستقل حرام است کمینترن معتقد بود در شرایط وجود حزب کمونیست باید مبارزه برای قدرت را جزئی از مبارزه در راه جبهه متحد ضد امپریالیستی بداند. به دیگر سخن کمینترن و اپوزیسیون نظریاتشان دو قطب متقابل را در باره مسایل تاکتیکی انقلاب چین تشکیل می داد.

(۳) در اسناد انترناسیونال کمونیست ۱۹۲۲-۱۹۱۹، صفحه ۷۶۴

(۴) همان منبع، صفحه ۷۶۳

(۵) همان منبع، صفحه ۷۶۴

(۶) در ژوئیه ۱۹۲۸، اندکی قبل از کنگره ششم کمینترن، دمیتری مانویلسکی یادآور شد " پس از تجربه چین برخی از رفقا عقیده دارند که بورژوازی هند عموماً بمثابه یک نیروی ضد انقلابی است و حتی مخالفت آنرا با امپریالیسم انگلیس باید نادیده گرفت. و قویکه تزه های پنجمین کنگره تدوین می شد رفیق استالین بدستی خاطر نشان ساخت که بورژوازی هند به مصالحه با امپریالیسم انگلیس تمایل دارد. این کاملاً درست است. اما این به هیچوجه زمینه را برای تعمیم شتاب زده فراهم نمی آورد که بورژوازی را بمثابه یک طبقه باید از جنبش رهایی بخش ملی کنار گذاشت."

دسترنج ه.ا. سایه

کرکسی خود را به سیمرغی گرفت مانده از کارش جهانی در شگفت گفت: من سیمرغ بخت هر کسم تا پری از من بسوزی، در رسم گرچه از گندش جهان آکنده شد مرده خواران را هوسا زنده شد دوزخی از حرص و آرزو فروختند هم پراو، هم پی خود سوختند وه که زان خود سوختن سودی نبود بلکه دودی نیز بر دودی نوز و...

حاجت از نامردمان جستن خطاست کار ساز حاجت ما دست ماست دست ما دریای مرواریدهاست دست ما گهواره خورشیدهاست دستها چون شاخه های جنگلند کی بود جنگل، چو از هم بگسلند؟ آرزو، مرغی که میخواندند بهر سر این شاخه دارد آشیان دست ما رافسا اگر خود ازدهاست آن عصای معجزه در دست ماست هرچه حیلت باز و رنگ آورد دست ما از دست دشمن میبرد دست او گر با کمند و خنجر ترست دست در زنجیر ماسنگین ترست بر سر دشمن چو پتک آید فرو خود از آن گردن نه سر مانده خود دسترنج است این که هر دم بر زمین میفشاند گنجها از آستین دسترنج است این که چرخ زندگی دارد از نیروی او گردندگی دسترنج است این که بر لوح زمی مینویسد سرنوشت آدمی آشکارا را چرا دارم نهان دسترنج دسترنج است این جهان قسمتی از منظومه "بانگ نی"

چرا به کوچه نیایم

چرا به کوچه نیایم
درختهای کهنسال زنده اند هنوز
واز قلمرو آوندهایشان
صدای پای جوانه به گوش می آید.

زمین خسته نفس تازه میکند
ویا خجی آباد
که مثل چهره مادر بزرگ نمکین بود
ومثل قامت مادر بزرگ
به زیر بار نداری خمیده بود اینک
ببین چگونه کمر راست میکند.

هوای شوکت
وزنده بودن و پیوستن است در کوچه
و آن پرنده مغموم
که از دریچه ساعت
به روز حادثه بیرون پرید تا من گفت:
که اعتیاد
به کرم بودن و لولیدن
همیشه در لجن فکرها بیهوده
جنایت است جنایت

من از تبار شهیدانم
ولاله ها
وفکر کودک معصومی
که داغ حسرت یک جفت کفش ورنی را
به گور کوچک خود برده است
دل مرا که تعهد به کوچه ها داده است
همیشه بر سر پیمان نگاه میدارد.

چرا به کوچه نیایم
مگر نمی بینی
که خشم
کوچه خاموش را
به خون و شعله بدل کرده است
و طفل دیروزین
چه قد و قامت مردانه ای بهم زده است.

نهال رابطه های حقیر در کوچه
به ارتفاع صداها رسیده است اینک
و آفتاب
چهره شافی افسون کننده ای دارد.

کجاست ریشه تو
واز چه فلسفه ای آب می خورد
که این چنین ثمر تلخ میدهی
و با خدنگ قلم، خیره ندانم کار
دل برادر خود را نشانه میگیری.

مگر تمامی فریادها در آن همه سال
شکستن شب و زنجیرها نبود ایدوست ؟
واجتماع پراز رنگ و بوی گلها را
ضرورتی
برای رونق این بوستان نمی خواندیم ؟

چرا هنوز مردد به کوچه مینگری
و درد مردم این مرز و بوم ناخوانده
به پشت پنجره خود را طبیب می خوانی

طبیب کوچه و بازار مردمند
که نبض هر حرکت را به کوچه میگیرند
و نفس نیک و بدش را درست می فهمند.

چرا به کوچه نیایم
زمین به روشنی صبح میرسد
و کوچه گل بنه آفتاب را
به خانه های غمناک می برد.

هند نمونه ای از

هایش با هند پاسخ مثبت دهد. مطبوعات نیز از یک
برخورد مثبت با مسئله روابط دو کشور جانب داری
کردند. روزنامه تایمز آف ایندیا در سرمقاله روز
اول آوریل ۱۹۷۷ خود نوشت که نمیتوان اهمیت یک
دوستی پایدار و محکم با اتحاد شوروی را دست کم
گرفت. " رابطه دوستی با شوروی هند را در موضع
خوبی قرار داده و این دوستی از محک تجربه سالها
پیروز بیرون آمده است. ملاحظات گذرا بر آن تاثیر
ندارد و آن را باید عامل عمده ای در حفظ صلح و
ثبات آسیا و دیگر نقاط جهان شمرد".

در آوریل ۱۹۷۷ وزیر امور خارجه اتحاد شوروی
از دهلی نو بازدیدی بعمل آورد. موافقت نامه ای که
آندره ی گرومیکو به هنگام اقامت خود در پایتخت
هند امضاء کرد کمک اتحاد شوروی را در زمینه توسعه
صنایع آهن و فولاد هند و ساختمان کارخانه های سیمان
و مس و آلومینیوم و همچنین پالایشگاه های نفت پیش
بینی میکند.

موافقت نامه تازه اتحاد شوروی و هند درباره
تحویل یک میلیون تن نفت خام شوروی در برابر چدن و
فولاد هند، سهم مهمی در روابط بازرگانی دو کشور
دارد. وجود این رقم نفت در زمره کالاهای مبادله
شده موجب امیدواری آن میشود که حجم بازرگانی دو کشور
در فاصله سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ دوبرابر گردد. این
امر از یک سو به هند کمک میکند که معادل نزدیک به
۸۵۰ میلیون روپیه ارز قوی خارجی صرفه جوئی کند و از
سوی دیگر به آن کشور امکان میدهد که تولیدات کارخانه
های آهن و فولاد خود را که اکنون با کساد بازار روبروست

انقراض انواع قرارداد

است. در این سال از ۱۷۵۸ میلیون تن بشکه نفت
خام صادر شده، تنها ۲۸۶/۲ میلیون بشکه برای تامین
مصرف داخلی به پالایشگاه ها تحویل داده شد. این سیاست
موجب شده است که کشور ما بعلت محدود بودن ظرفیت
پالایشگاه های برخی فرآورده های مورد نیاز نفتی را از
خارج وارد نماید.

پرهیز از صرف هزینه برای ایجاد و گسترش صنعت مستقل
ملی نفت بسود نفتخواران بین المللی است. کارتهای
بین المللی نفت برای تامین سوخت از ناتولیدانحصاری
کالاهای متنوع از نفت و گاز و از انحصار صنعت استخراج و تبدیل
مواد نفتی در دست خود، کشورهای نفت خیز را از داشتن
چنین صنایع پیچیده ای محروم کردند.

بنابراین بهانه افزایش درآمد نفت نباید
همچنان وقت تلف کرد و از سرمایه گذاری در صنایع نفت
پرهیز نمود. این منطق طی ۶۷ سال فرما نروائی بی چون و چرای
انحصارات نفتی مهربان لیستی بر ذکا بیرفت ما امتحان خود
را داده است و نباید آن را اساس سیاست نفتی آینده
ایران قرارداد.

کشور ما طبق ارزیابی کارشناسان در حدود ۶۰ میلیارد
بشکه ذخیره نفت دارد. اگر تولید نفت در سطح ۳/۵
میلیون بشکه در روز باقی بماند، ذخایر نفتی ما در
حدود نیم قرن دوام خواهد یافت.

در شرایطی که از نفت و گاز بیش از ۷۰ هزار
نوع کالا ساخته میشود، شالوده ریزی سریع صنعت
مدرن و پیچیده نفت بیش از پیش به ضرورت روز بدل
شده است. ما میتوانیم در فرصت نیم قرن آینده
به اعتبار گسترش این صنعت در تربیت کادزهای فنی،
صنعتی کردن همه جانبه کشور و ساختمان اقتصاد
شکوفان ایران انقلابی کامهای اساسی برداریم.
باید سیاست نفتی ایران از بیخ و بن تغییر
یابد. مساله افزایش درآمد نباید بهانه برای انعقاد
قراردادهای جدید شرکت با شرکتهای کمپانیهای
غارتگری چون بریتیش پترولیوم و داچ - شل قرار
گیرد. این دو کمپانی که جزء هفت کمپانی عضو کارتل
بین المللی نفت بنام هفت خواهر اند، در تمام غارتگری
های نفتی بین المللی، ترتیب دسائس علیه خلقهای
جهان و کودتا سازی بر ضد حکومت های مترقی کشورهای
نفت خیز نقش فعال داشته اند. سلطنت تحمیلی پهلوی ها،
سوغات شوم این دو کمپانی به ملت ایران است. جای
تاسف است که وزیر نفت دولت انقلاب بجای تامین

به فروش برساند. از آن گذشته، همکاری دو کشور در زمینه
تولید در کشورهای ثالث نیز صورت واقعیت بخود گرفته
است. قراردادهای به مبلغ کل ۳۳۰ میلیون روپل با
هند بسته شده است تا تجهیزات لازم را برای ساختمان
کارخانه های فولادی که با کمک اتحاد شوروی در کوبا
و ترکیه و بلغارستان ساخته میشود، تحویل دهد.
همچنین در نظر است که قراردادهای مشابهی با ایران،
عراق، لیبی، الجزیره و نیجریه بسته شود.

همچنان که در قرارداد مورخ ۱۹۷۳ پیش بینی
شده است، همکاری اتحاد شوروی و هند در زمینه
دانش و تکنولوژی و فرهنگ پیگیرانه توسعه یافته
است. رشد همکاری علمی دو کشور به صورتی همچنان -
انگیز در این واقعیت در برابر انظار سر بر آورد که
نخستین قمر مصنوعی ساخت هند به نام آریابها تا در
۱۹ آوریل ۱۹۷۵ با یک موشک شوروی از ایستگاه فضایی
اتحاد شوروی به آسمان پرتاب شد. از آن پس موافقت
نامه دیگری باز برای پرتاب دومین قمر مصنوعی
هند، با موشکهای شوروی در سال ۱۹۷۸ به امضاء رسید.
کمک اتحاد شوروی برای ایجاد تسهیلات لازم جهت تربیت
کادر فنی در هند، تاسیس انستیتوی هندی تکنولوژی -
در بمبئی با کمک شوروی و انستیتوی فنی منطقه ای در
وارانگال (آندرا پرادش)، همکاری و سرمایه گذاری مشترک
در تهیه فیلم، چاپ کتابهای درسی، برنامه های
رادیو تلویزیون و تماسهای گوناگون میان موسسات
آموزشی دو کشور نیز از جمله رئوس موارد همکاری
دو کشور در زمینه فرهنگ و دانش است.

با ایجاد کمیسیون مشترک هند و شوروی در ۱۹۷۲
روابط دو کشور در فواصل معین مورد بررسی قرار
میگیرد و برای توسعه همکاری های دو جانبه به نحو
پیگیر و عقلانی برنامه هائی پی ریزی میشود.

استقلال کامل ایران در صنعت نفت و تراد کمپانیهای
توطئه گر بین المللی در جستجوی فرمولهائی است که ۲۰٪
نفت خام ما را بعد از افزایش درآمد بدست بد سابقه ترین
و غارتگرترین کمپانیهای نفتی بسپارد و از مشارکت
با آنان " نفع " ببرد. مردم ایران، سالهاست که
این نوع مشارکتها را تجربه کرده اند. انعقاد چندین
قرارداد امتیازی مختلط با کمپانیهای ریز و درشت
بر مبنای ۲۵-۷۵ و نیز بستن قراردادهای امتیازی
با کنسرسیوم بین المللی نفت نشان داد که شرکتهای
مذکور بجای اینکه بعنوان عامل شرکت ملی نفت عمل
کنند، این شرکت را به یادوی خود بدل کرده اند.

انقلاب خلقی ایران پاره کردن همه قراردادهای
اسارت بار با انحصارات غارتگر بین المللی را هدف خود
قراردادهای، نه اینکه قراردادهای تازه ای با عنوان
ظاهر فریب به آنها اضافه گردد. تحویل ۲۰٪ نفت خام ایران
به شرکتهای توطئه گری چون بریتیش پترولیوم و داچ -
شل یا دور قرارداد فروش نفت خام به اعضای کنسرسیوم
بین المللی نفت به عنوان مشتریان " خوب " است.

افسانه بدست آوردن سهمی از منافع شرکتهای
نفتی بین المللی از راه تحویل نفت خام برای تصفیه قبل
از هر چیز تضمین واگذاری ۲۰٪ نفت ایران به شرکتهای
نفتی طرف قرارداد است. وانگهی معلوم نیست این
اطمینان از کجاست که میتوان در کنار نفتخواران بین
المللی از تامین منافع ملی و کسب سود بیشتر زد.
تاریخ مناسبات ما با این شرکتهای غارتگر حتی یک مورد
نشان نمی دهد که بنفع ما عمل کرده باشند.
از آنجاکه تنظیم چنین قراردادهای با برنامه های کوتاه
مدت و دراز مدت شرکت ملی نفت ایران مغایرت دارد.
نمیتوان به آن تن داد.

شرکت ملی نفت ایران در جریان فروش نفت در کوتاه
مدت با توجه به بحران انرژی که امکانات گسترده ای به
نفع کشورهای تولید کننده نفت در بازار جهانی فراهم
آورده، میتواند با پرهیز از هر نوع واسطگی و دخالت های
رنگارنگ انحصارات چند ملیتی به بازار مستقل دست یابد،
ویکبار برای همیشه به فرمانروائی نفتخواران امپری-
یالیست بر ذکا بیرفتی ایران و واسطگی آنها در فروش نفت
پایان دهد. به موازات این کار باید بدون فوت وقت
از راه تاسیس مؤسسات پژوهشی، تربیت کادزها و ایجاد
تکنولوژی ملی زمینه مساعد را برای اجرای برنامه دراز
مدت که معطوف به فعالیت تر همه عرصه ها چون اکتشاف،
استخراج، تولید انواع فرآورده ها، حمل و نقل و عرضه
محصول ملی به بازار جهانی است، فراهم آورد.

برخی مسائل تئوریک....

در جنبش‌های بخش‌های چین ایفا می‌کنند، عقیده داشت - انقلاب بورژوا - دموکراتیک رویه رشد " یا تحت رهبری طبقه کارگر به پیروزی می‌رسد یا اصلاً پیروز نمی‌شود. آنها پیشنهاد می‌کردند مفهوم " راه غیر سرمایه داری " که بنظرشان بی‌معنی می‌آمد، کنار گذاشته شود. اپوزیسیون بدین ترتیب می‌کوشید تصمیمات کنگره دوم کمینترن را که تصریح می‌کرد وظیفه عمده در شرق تاسیس سازمان‌های انقلابی غیر کمونیستی زحمتکشان جهت مهیا کردن شرایط برای گذار به راه رشد غیر سرمایه داری است لغو کند. اپوزیسیون تروتسکی - زینوویف در سونیات سن ایسم ، که استالین آنرا بمثابه "تدا رک چین برای مارکسیسم" توصیف کرده "پوپولیسیم چینی بعلاوه" ناسیونالیسم بعلاوه" دمکراسی مشروطه طلب (۱) می‌دیدند. آنها عمده مسائل اوضاع سیاسی چین در دهه ۱۹۲۰ را به فرمول " یا مارکسیسم یا سونیات سن ایسم" تنزل می‌دادند. اپوزیسیون مشی کمینترن را که هدفش تامین وحدت میان تمام نیروهای ضد امپریالیستی چین بود بعنوان " عدول از مارکسیسم " (باروخ انتقاد سوسیال دموکراسی معاصر از لنینیسم ، کسانی که نظریات اساسی لنین درباره جبهه متحد ضد امپریالیستی را در تضاد با مارکسیسم می‌بینند) ارزیابی می‌کرد.

کارپایه (پلاتفرم) اپوزیسیون نمونه‌های شرقی از تئوری تروتسکیستی " انقلاب مداوم" بود با همان فرض که قاعده مشترک برای تمام کشورها " جهش" از مرحله ناتمام بورژوا - دموکراتیک انقلاب است. اپوزیسیون بر اساس این تفسیر نادرست از سرشت و نیروهای محرکه انقلاب چین ، می‌کوشید تاکتیک‌های رایج در آن شرایط نادرست بودند به جنبش تحمیل کند. این تاکتیک‌ها عبارت بودند از: حزب کمونیست ارتباط خود را با کومین‌تانگ قطع کند و شوراها در سرتاسر کشور بمثابه "بهترین شکل رهبری طبقه کارگر برای کل جنبش‌های بخش ملی چین" در مرحله دموکراتیک تکامل انقلاب برپا دارد. حتی ماجراجویانه تر از این اصرار اپوزیسیون بود مبنی بر اینکه انقلاب ارضی باید در روستاهای چین تسریع شود. تحقق این تاکتیک بمعنای جدا کردن جنبش دهقانی از نیروهای مسلح انقلاب بود. اپوزیسیون در حالیکه مصادره کارخانه‌های سرمایه داران بزرگ و متوسط را طلب می‌کرد، مصادره کارخانه‌های متعلق به خا رجیان را به آئینده دور موکول کرد. اپوزیسیون در رابطه با رهبران جناح چپ کومین تانگ همان موضعی را گرفتند که در قبال رهبران جناح چپ شورای عمومی اتحادیه‌های کارگری انگلیس گرفته بودند، یعنی همان‌هایی که تروتسکی و زینوویف آنها را دشمن اصلی جنبش کارگری بریتانیا خواندند.

اپوزیسیون عقیده داشت در مقابل امپریالیسم باید همان استراتژی و تاکتیک رایج را برده در مقابل استبداد تزاری بکار برده شد. این مسئله بروشنی ماهیت ضدلینینی تاکتیک‌های پیشنهادی اپوزیسیون و بی‌اعتنائی آنها را به تجربه سیاسی خلق‌ها نشان می‌دهد. پس از آنکه چیان‌کای شک در آوریل ۱۹۲۷ کودتای ضد انقلابی ضد کمونیستی خود را انجام داد و از اردوی انقلاب ملی گست اپوزیسیون ادعا می‌کرد که جناح راست کومین تانگ چندان مدتی بر سر بر قدرت نخواهد ماند. به گفته‌ی اپوزیسیون طبقه کارگر، " با یک ماه دیگر یا زود" باید " یک تهاجم جدید" را آغاز کنند، بنا بر این ، تمام آن‌هایی که باشعار شوراها مخالفند باید از حکومت جناح چپ کومین تانگ در ووهان (Wuhan) اخراج شوند. عملاً، این به معنای طلب کردن انتقال قدرت به حزب کمونیست بود.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک) در تصمیمات مصوبه ۷ مه ۱۹۲۷ درباره تزه‌های زینوویف در مسئله چین، چنین نظری می‌دهد: " اکنون طلب کردن تشکیل شوراها ی نمایندگان کارگران ، دهقانان و سربازان در سرتاسر چین به چه معنا است؟ این به معنای انتقال مستقیم قدرت از سازمان دولتی نوع بورژوازی کنونی به سازمان دولتی جدید، پرولتری در چین کنونی است. این به معنای طلب کردن گذار بلاواسطه به دیکتاتوری پرولتاریا در شرایط کنونی است، یعنی زمانی که دیکتاتوری انقلابی کارگران و دهقانان هنوز باید

پیروز شود و احتمالاً به یین زودی پیروز خواهد شد. این به معنای اعلام انقلاب کنونی چین بعنوان انقلاب سوسیالیستی است در حالیکه هنوز انقلاب بورژوا - دموکراتیک در چین مرحله ابتدائی تکامل خود را می‌گذراند. بدیگر سخن، اپوزیسیون برنامه شکست جنبش انقلابی در چین را پیشنهاد می‌کرد، چرا که در صورتیکه این پیشنهادات اجرا می‌شد به تارومار شدن فوری حزب کمونیست چین و جدا شدن آن از توده‌ها می‌انجامید.

کمینترن استدلال‌های اپوزیسیون را رد کرده بدرستی خلعت ملی انقلاب را قبل از کودتای چیان‌کای شک خاطر نشان ساخت. در عین حال کمینترن هیچ زمینه‌ای برای تلقی کومین تانگ بمثابه یک حزب سنتی بورژوازی یا یک حزب سیاسی عادی نمی‌دید، بلکه آنرا سازمان وسیعی می‌دانست که در درون آن مبارزه میان نیروهای ناهمگون طبقاتی - سیاسی درگیر است. کمینترن پس از کودتای چیان کای شک بدرستی توضیح داد که برخلاف آنچه اپوزیسیون می‌کوشد وانمود سازد، موقعیت کودتا به سبب قدرت دشمن بود و نه تاکتیک اشتباه حزب کمونیست، یا " اعتماد مفرط کمینترن به چیان کای شک" - هیئت اجرائیه کمینترن می‌دانست که چیان کای شک دیرباز در به نیروهای انقلابی چین ضربه خواهد زد. اما، برای کشاندن هر چه وسیع تر توده‌های خلق بمیدان مبارزه ، برای تحکیم حزب کمونیست و تدارک مقاومت در برابر ضد انقلاب ، به زمان نیاز بود.

در دوره‌ای که کومین تانگ در اتحاد با حزب کمونیست عمل می‌کرد، رهبران آن ، بویژه " جناح چپ رهبری ، در هر فرصتی تاکید می‌کرد که " کومین تانگ نزدیکترین تماس ممکن را با مقرر فرماندهی انقلاب جهانی حفظ خواهد نمود"، و غیره. هوهان مین ، نماینده کومین تانگ در گفتگویی با نماینده کمینترن در اواخر ۱۹۲۵، گفت: " بالاخره کومین تانگ در حزب کمونیست چینی ادغام خواهد شد. البته اینکار را در شرایط امروزی نمی‌توان انجام داد، این امر تنها به زمان نیاز دارد" او گفت وجود کومین تانگ تنها تا زمانی ضروری است که وظایف رهبری ملی به انجام رسد. کمیته اجرائی کومین تانگ تا بدانجا پیش رفت که تمایل خود را برای پیوستن به کمینترن اعلام کرد، اما این حرکت مورد مخالفت کمینترن قرار گرفت، چرا که بدرستی آنرا، بمثابه مانوری برای شکل کمونیستی بخشیدن به یک جنبش ناسیونالیستی ارزیابی کرد.

اوضاع طبیعتاً روز به روز پیچیده تر می‌شود، بویژه ، با توجه به این واقعیت که با تکامل انقلاب و رشد نفوذ و قدرت حزب کمونیست چین، استراتژی کمینترن و حزب کمونیست برای تعمیق بیشتر انقلاب به منافع جناح راست بورژوا شده نظامی - بوروکراتیک کومین تانگ ضربه می‌زند. ایمان مردم به کومین تانگ ، که تا همین اواخر قبل از کودتای (۱۹۲۷-۰) یک سازمان انقلابی بود، و افتادن کنترل ارتش ملی بدست چیان - کای شک به کومین تانگ نیرو می‌بخشید. در چنین شرایطی صرف نظر از اینکه چه تاکتیکی بکار برده شود، حزب کمونیست نمی‌توانست به یک هدف استراتژیک نضج نیافته دست یابد. اشتباه در چنین شرایطی تنها می‌توانست عرصه وسیعتری برای ضد انقلاب فراهم کند بدون اینکه حزب کمونیست را ذره‌ای به قدرت نزدیک کرده باشد (۲)

جنبش جهانی کمونیستی برای اولین بار در تاریخ خود با وضعی رو برو شد که یک حزب کمونیست که از لحاظ کمیت بسرعت رشد کرده بود و نفوذ زیادی داشت در جلو صحنه یک انقلاب‌های بخش ملی ظاهر می‌شد. کمینترن برای نخستین بار با مسئله برقراری تعادل صحیح میان عوامل ملی و طبقاتی در انقلاب ضد امپریالیستی رو برو شد. از بسیاری لحاظ کمینترن این مسئله را بدرستی حل کرد، و تاکتیک‌های کاملاً نادرست اپوزیسیون را نپذیرفت.

نهمین اجلاس همگانی هیئت اجرائیه کمینترن (۲۵-۹ فوریه ۱۹۲۸) وضع چین را پس از شکست انقلاب مورد مذاقه قرار داد. در اجلاس مطرح شد که نخستین موج جنبش انقلابی گسترده کارگران و دهقانان دستخوش شکست همه جانبه ای شده است و " در حال حاضر هنوز هیچ نشانه‌ای از یک خیزش قدرتمند جدید جنبش انقلابی توده‌ای در مقیاس ملی به چشم نمی‌خورد" (۳) کمینترن با تاکید بر اینکه انقلاب بورژوا - دموکراتیک وظایف اقتصادی، طبقاتی و ملی خود را حل نکرده ، علیه ارزیابی

ناسنجیده انقلاب چین بعنوان انقلابی در حال فراروشین به انقلاب سوسیالیستی هشدار داد. اجلاس همگانی نهم خاطر نشان ساخت ، که این اشتباه با توجه به این واقعیت که یک خصیصه برجسته انقلاب رانان دیده می‌گیرد، " یعنی، این خصیصه که انقلاب چین یک انقلاب نیمه مستعمراتی است " خطرناکتر می‌شود (۴)

بعلاوه ، اجلاس همگانی نهم خاطر نشان ساخت که جنبش انقلابی در چین بشکل بسیار ناموزونی رشد می‌کند، وجه مشخصه لحظه کنونی، در میان مسائل مختلفه این واقعیت است که در برخی ایالات جنبش دهقانی پیشرفت بیشتری کرده، حال آنکه در نواحی صنعتی جنبش طبقه کارگر، ... دستخوش ترور سفید بی‌سابقه‌ای - اشته مرحله رکود را تجربه می‌کند. (۵) بدین ترتیب، در اوایل ۱۹۲۸ کمینترن یکی از مهمترین خصایص انقلاب چین را ، که در سالهای بعد بنجوسترده‌ای تکامل آنرا تعیین کرد، خاطر نشان ساخت .

کمینترن عقیده داشت وظیفه اصلی کمونیست‌های چین در این دوره بدست آوردن پشتیبانی میلیونی کارگر و دهقان ، آموزش سیاسی آنها ، سازمان دادن آنها بگرد حزب و شعارهای آن رهبری مبارزه روزمره آنها است. کمینترن معتقد بود، حزب کمونیست ، باید در اتحادیه‌های کارگری زیر نفوذ کومین تانگ کار کند. کمینترن توصیه کرد در نواحی دهقانی سرخ حزب کمونیست باید به اصلاحات ارضی دست بزند و واحدهای ارتش سرخ را سازمان دهد تا بعداً این واحدها " در یک ارتش سرخ واحد ساری چین" متشکل شوند. بدین ترتیب حزب کمونیست چین به " اقدامات هماهنگ عمومی در شهر و روستا" هدایت شد. شعارهای حزب مصادره اراضی، استقرار هشت ساعت کار در روز، وحدت چین و رهائی آن از زیر یوغ امپریالیسم، درهم شکستن سلطه کومین تانگ استقرار دیکتاتوری کارگران و دهقانان، و سازمان دادن شوراها را طلب می‌کرد. مشی‌ای که هدفش استقرار شوراها ، بمثابه ارگان دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک کارگران و دهقانان بود توسط کمینترن در شرایط جدید توصیه شد. در نتیجه‌ی خیانت رهبری کومین تانگ و شکست انقلاب ۲۷-۱۹۲۵ ، شرایط چین اجازه تاسیس جبهه ملی ضد امپریالیستی گسترده را نداد. دمیتری مانویلسکی (Dmitry Manuilsky) در ژوئیه ۱۹۲۷ گفت: " انقلاب در حال حاضر دستخوش بحران است." " در شهرها به امحاء دسته جمعی کمونیست‌ها میادرت می‌شود. اما می‌دانیم که در روستاها ، دور از مراکز، شرایط برای کار بسیار سهل تر است ، و امکانات آنجا را باید بحساب آورد. اما زمانیکه، از یکسو، کمونیست‌ها را در شهرها بطور جمعی نابود می‌کنند، از دیگر سو، جنبش دهقانی رشد می‌کند، ما باید راههای اجتناب از منفرد شدن را، بیابیم و شرایط واقعی برای سرگردگی (هژمونی) پرولتاریا را بر دهقانان بیافرینیم." در نتیجه اقدامات تروریستی چیان کای شک فعالترین عناصر طبقه کارگر چین نابود شده ترور در مرحله اول متوجه حزب کمونیست بود.

کمینترن توجه فوق العاده‌ای به جنبش دهقانی رشد یابنده در چین مبذول داشت و دورنماهای گسترده آنرا مشاهده نمود. بعلاوه به این نکته توجه داشت که رهبری پرولتاریا بر توده‌های دهقانی باید تضمین شود. کمینترن اصرار داشت حزب کمونیست بدون اینکه درهای خود را به روی دهقانان ببندد، باید خلعت کارگری حزب را از طریق تحکیم و گسترش هسته‌های پرولتاری آن ، تضمین کند. کمینترن در حالیکه مخالف این بود که به یک جنبش بورژوا - دموکراتیک رنگ کمونیستی زده شود، با "سکتاریسم طبقه کارگر" دریک کشور دهقانی مخالفت کرد. این سکتاریسم (فرقه‌گرایی) وجهه مشخصه تروتسکیسم بود، که مصادره از پذیرفتن نقش سیاسی مستقل اقشار غیر پرولتری دریک کشور از لحاظ اقتصادی و اجتماعی عقب مانده، ظفره می‌رفت.

شکست حزب کمونیست چین در نتیجه کودتای ارتجاعی چیان کای شک از هیچ روی بمعنای این نبود که نیروهای غیر پرولتری چین (یا تمام شرق) توان انقلابی خود را از دست داده‌اند و تاکتیک جبهه متحد ضد امپریالیستی امری متعلق به گذشته است (۶) کمینترن هم در آن زمان چنین نتیجه گیری نکرد. برای نمونه، تاکید این نکته اهمیت دارد، که سالهای ۲۸-۱۹۲۷ دوره فعالیت گسترده لیگ ضد امپریالیستی (۱۹۲۵-۱۹۲۷) بود، که بقیه در صفحه ۴

تجربه شیلی

خلقی بدون توسل به استفاده از اسلحه را مشاهده کرد، و هم او بود که اقدامات عملی برای پیگیری این شق را پیشنهاد کرد و به اجرا گذاشت. و این مایه حیثیت و اعتبار ماست. حزب ما طی سالها بگونه‌ای خستگی ناپذیر در جمع آوردن نیروهای ضد امپریالیست و ضد لیگاری حول طبقه کارگر کوشید، و فوریت و ضرورت دگرگونیهای راکه در جامعه شیلی از مدت‌ها پیش انتظارشان می‌رفت ملاحظه کرد. حزب کمونیست بدرستی ماهیت انقلاب و سیاست ائتلاف مربوط بدان را مشخص ساخت. حزب ما بدین نتیجه رسید که راه مسالمت‌آمیز اشکال معین اعمال قهر (از قبیل تصرف اراضی بوسیله دهقانان در مناطق روستایی، یا بوسیله ساکنان حاشیه شهرها) را در نمی‌کند، و نیز دریافت که تحرک واقعی توده‌ها شرط اساسی وحدت و ثبات می‌باشد. حزب کمونیست در نبرد برای تحقق این سیاست، که عمل درست آنرا به اثبات رساند، قویا با فرقه‌گرایی چپ - که از پذیرش سیاست اتحاد وسیع خودداری می‌ورزید - مقابله کرد. حزب کمونیست همچنین به نبرد با راست‌گرایان که در جستجوی استمالت و آشتی با دشمن بودند برخاست.

حزب کمونیست نفوذ بسیار زیادی در بخشهای وسیعی از طبقه کارگر بویژه پرولتاریای صنعتی، معدنکاران، و کارگران ساختمان بدست آورد. در آن سالها نفوذ حزب سریعاً به مناطق روستایی، خصوصاً در میان کارگران کشاورزی، گسترش یافت.

حزب کمونیست نزد جوانان نیز قدرت فراوانی کسب کرد؛ بزرگترین سازمان سیاسی جوانان کشور، کمونیست بود. نفوذ ما در محافل دانشگاهی و در میان اشخاص فرهنگی مستحکم بود. این نفوذ در دیگر قشرهای متوسط بنحوی قابل ملاحظه‌ای کم‌تر بود. از لحاظ سازمانی، حزب کمونیست از همه احزاب دیگر بزرگ‌تر بود؛ بهنگام کودتا ۱۹۵۰۰۰ عضو با درجات متفاوت آموزش سیاسی داشت و شمار اعضای سازمان جوانان کمونیست ۷۸۰۰۰ بود. ما یک نیروی قدرتمند سیاسی بودیم که در صورت تفاهم متقابل با متحدان خود توانائی کامل داشتیم که توده‌های وسیع را بحرکت درآوریم، با توجه به این واقعیت که، در روند انقلابی، توده‌ها نه بمعنای صدها هزار بلکه میلیونها انسان می‌باشد. و آنها می‌توانستند بیش از هر چیز برای رویارویی با مشکلات اساسی کشور، که از نظر آگاهی توده پیشاپیش آماده حل شدن بودند، به حرکت درآورده شوند. با اینهمه در اوضاعی که نامحتمل بودن دستیابی به تفاهم متقابل با دیگر نیروها به اثبات رسید، چشم انداز حزب کمونیست برای برانگیختن مردم محدود گردید. نتیجه اینکه حزب تنها اقشاری را - برانگیخت که تحت نفوذ مستقیم آن بودند.

در دوران حکومت خلق یک تمایل آشکار و مشخص بسوی قشر بندی سیاسی وجود داشت. احزاب سیاسی در زندگی ملی وزن قابل ملاحظه‌ای یافته بودند و تصمیم‌گیریهای آنها نه تنها عملیات اعضایشان، بلکه همچنین بخش عمده محافظی را که تحت نفوذ آنها بودند هدایت میکرد. برای درک توانائیهای ما بسیار مهم است به این نکته اشاره کنیم که در انتخابات، نسبت آراء بدست آمده، به شماره اعضاء در مورد حزب ما کمتر از دیگر احزاب بود (تنها دو رای در برابر هر عضو حزب یا سازمان جوانان). لذا حزب کمونیست چنین دریافت که باید وظیفه پیشاهنگی - اش را نه تنها با تقویت صفوف سازمانی خود، بلکه همچنین با یافتن راههایی در جهت تفاهم متقابل با سوسیالیستها و دیگر احزاب اتحاد خلق ایفا نماید. گرچه تاکنون تغییراتی رخ داده است و انتظار تغییرات دیگر نیز می‌رود، ما هنوز در جستجوی وحدت با نیروهای دموکراتیک و ضد فاشیست (و نیز غیر فاشیست) هستیم و خواهیم بود. این بدان مفهوم است که هدف مقدم مانیل به تفاهم با حزب سوسیالیست و دیگر احزاب اتحاد خلق می‌باشد.

در وضعیت آن دوران همه چیز به مابستگی نداشت. زمینه ما برای ایفای نقش رهبری بطور عینی محدود بود. ما همواره قادر نبودیم که بمثابه پیشاهنگ طبقه کارگر و تمام مردم شناخته شویم. ها نگونه که لنینیسم می‌آموزد، خط مستحکم حزب و انعطاف ناپذیری آن عاملی است که - بویژه در لحظات حساس - معین حال توده‌ها را به تحرک وامی‌دارد. در این زمینه نه ما کاملاً موفق نبودیم. بعنوان مثال ما برای دفاع از کابینه ژنرال پراتز چنانکه باید

نکوشیدیم. اودرمارس ۱۹۷۳ واداره به استعفا شد، درست در لحظه‌ای که ارتجاع زمینه را برای کودتای فراهم آورده بود و حکومت خلق می‌بایست ارتباط خود را با بخشهایی از نیروهای نظامی که آماده همکاری با آن بودند حفظ می‌کرد. در اوضاع ویژه‌ای که بر روی انقلاب شیلی حاکم گردید برای حزب کافی نبود که با عزمی انعطاف ناپذیر شرافت خود را بی‌خلل و دست نخورده نگاهدارد. ابتکار و تصمیم‌گیری انقلابی از اهمیت بی‌درخور و گاه حیاتی برخوردار است، اما تنهائی که از خلل منشور شرایط عینی و مشخص دیده شود. در غیر این صورت خطر سقوط بدام اختیارگرایی (ولونتاریسم)، آرزواندیشی، و حتی ماجراجویی وجود دارد.

ویژگیهای مشخص انقلاب شیلی - که مانده‌ها را انقلابی بسیار است - هر چه باشد حتی یکی از آموزه‌های بنیادی مارکسیسم - لنینیسم نمی‌تواند در پرتوی این تجربه، مورد تردید قرار گیرد. برعکس، تجربه ما آنرا تصدیق می‌کند. یک تحلیل دقیق و ژرف‌کاوانه کلیت جریانات شیلی دلالت بر آن دارد که قوانین عمومی انقلاب معتبر باقی می‌مانند. موفقیت‌هایی که ما بدست آوردیم - مدیون بکارگرفتن این قوانین، و شکستهای ما ناشی از نادیده انگاشتن آنها می‌باشند. اینها در ارزیابی عناصر معین وزنی بیش از هر موفقیت یا محاسبه نادرست - که البته آنها نیز نباید نادیده شمرده شوند - دارند. این آشکار است. در عین حال جدی نخواهد بود اگر بعنوان مثال بگوئیم که سقوط حکومت متحد خلق بساکنان ناشی از این واقعیت بود که یک سلسله قوانین معین بحساب نیامدند. این نیز تحلیلی علمی نخواهد بود که صرفاً بگوئیم که ما مشکل احراز قدرت کامل را حل نکردیم، که ما به موقع به اقدام مسلحانه مبادرت نورزیدیم، یا اظهارات دیگری از این قبیل که مشکلات عملی و فرا زونشیهایی آن زمان را نادیده می‌انگارند و با مسئله در کلیت خود بنحوی عینی برخورد نمی‌کنند.

پلنوم کمیته مرکزی حزب مادر اگوست اشتباهات و کاستی‌های عملی ما را آشکار نمود، و بویژه دوتائی آنها را برجسته ساخت. نخست، حزب ما در ترسیم و رهنمائی خط سیاسی خود برای تمامی دورانی که به احراز بخشی از قدرت منجر گردید، و همچنین برای دوران نخست حکومت خلق، و وظایف خود را بخوبی انجام داد. با اینهمه اکنون روشن است که مشی ما برای احراز قدرت کامل و حرکت بسوی مرحله بعدی انقلاب، که ما را قادر به ارتقاء به سوسیالیسم می‌ساخت، آنچنان که باید بخوبی پرورانده نشده بود. دوم اینکه ما یک سیاست مناسب نظامی در پیش نگرفته بودیم. حزب از سال ۱۹۶۳ به اعضاء خود آموزش نظامی می‌داد و می‌کوشید مقدار کافی اسلحه فراهم آورد تا از حکومتی که ما مطمئن بودیم مردم بر سر کار خواهند آورد، دفاع نماید. اما این کافی نبود، زیرا فعالیت ما در این زمینه با نکته اصلی، یعنی تبلیغ پیگیرانه و مداوم در جهت ایجاد گرایشی صحیح نسبت به جنبش خلق در ارتش همراه نبود. این اساسی بود که نکات نادرست و افترا آمیزی که به از طبقه کارگر و اتحاد خلق به ارتش القاء شده بود، زود شود. این اساسی بود که اندیشه‌های مارکسیستی در شکلی تحریف‌نا شده به ارتش مردم شناسانده شود. باید پذیرفت که دشمن - برعکس ما - مداوماً در ارتش فعالیت می‌کرد.

انسانها از اشتباهاتشان می‌آموزند. حزب ما، مانند سایر احزاب اتحاد خلق، تاکنون درسهای بسیار آموخته است. تحلیل هنوز کامل نیست و ادامه دارد. - درسهای بیشتری هستند که باید استخراج و تنظیم شوند. مردم و طبقه کارگر شیلی می‌آموزند و به فراگیری خود ادامه خواهند داد، همانگونه که آنها این تجربه، یا تجربه احزاب و کشورهای دیگر، و نیز تجربه نبرد و تفوری انقلابی را جذب و تحلیل می‌کنند.

پاره‌ای نکات قبلاروشن شده‌اند. اتحاد خلق که از جمله از این اعتبار نیز برخوردار است که تجربه شکست را بدون زاه دادن به شکاف و از هم گسیختگی تحمل کرده، در لحظه حاضر برداشت روشنتر و مشخصتری از سرشت انقلاب از نیاز به تمایز مراحل آن بدون این که آنها را کاملاً از یکدیگر جدا سازد، از نیاز به توسعه بخشیدن به سیاست ائتلافی وسیع برای متحد ساختن همه نیروهای ضد فاشیست و غیر فاشیست (در برگیرنده دموکرات مسیحی‌ها و بخشهای دموکراتیک نیروی نظامی) بدست آورده است. این آگاهی به امر سرنگون ساختن دیکتاتوری، ایجاد یک دموکراسی نو برقراری یک حکومت خلقی مدنی -

نظامی، و اتحاد مجدد سمت‌گیری سوسیالیستی خدمت خواهد کرد.

در لحظه حاضر مردم شیلی حتی بیشتر متقاعد شده‌اند که آزادی بعنوان چیزی که بیرون و برتر از طبقات باشد وجود ندارد. آزادی یک مفهوم طبقاتی است. مردم شیلی برای آن از ایام جنگ مردم آروکانی (Araucanians) بر ضد اشغالگران اسپانیایی تاکنون مبارزه کرده‌اند. طبقه کارگر که هدفش نه تنها آزادسازی خود بلکه تمام جامعه است، برای آزادی اکثریت و نهایتاً همه مردم پایدارانه می‌جنگد. اما نمی‌توان گفت که در دوران سه ساله حکومت خلق این مسئله بنیادی در تمامی جهات بنحوی صحیح وجه همت قرار گرفته است. استقرار حکومت ما گامی عمده در راه دموکراتیزاسیون بود. این حکومت آزادیهای مردم را وسعت بخشید و به توده‌های کارگر حقوق و فرصتهایی داد که پیش از آن برای آنها ناشناخته بود - مانند حق مدیریت بر موسسه‌ای که در آن کار می‌کردند. بدون تردید این همه اعتباری است برای حکومت خلق. اما حکومت با اجازة دادن به نیروهای ضد انقلاب در بهره‌گرفتن از آزادی تقریباً نامحدود مرتکب اشتباهی عظیم گردید، چنان که آنها توانستند در نهایت امر نقطه پایانی بر آزادیها گذارند.

اتحاد خلق از یک رژیم پلورالیستی (چند حزبی) که در آن فعالیت آزادانه نیروهای مخالف - البته در محدوده موازین قانونی که مردم پایه گذارده‌اند - تضمین شده است، پشتیبانی کرد و کمکان پشتیبانی می‌کند. ما کمونیستهای شیلی بر روی این امر موضع مستحکم داریم. ما از چنان مفهومی از پلورالیسم حمایت می‌کنیم که در آن برای فاشیسم، برای رژیمی که مترادف با جنایت است و با آزادی در تضاد است، هیچ جایی وجود ندارد. ما همانگونه که در مجمع عمده خود اظهار داشتیم، اعتقاد داریم که انقلاب باید به مردم، اما نه بدشمنان آنان، آزادی بیشتری بدهد. ما اینرا از تجربه سنگین و تلخ خود آموخته‌ایم. و یک مسئله نهائی. انقلاب شیلی برای دورانی طولانی تحول یافت، بی آنکه به اسلحه دست یازد، و این نه تنها مرهون تلاشهای مردم مایلکه همچنین مدیون شرایط جدید بین‌المللی، و تغییر در موازنه جهانی قوا می‌باشد. تا همین اواخر همه کس اهمیت تاریخی انقلاب اکتبر، نقش اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز را درک نمی‌کرد. پشتیبانی از عمل قاطعانه گاه نشانه‌هایی

از سیاست ضد شوروی را می‌نمایند و برداشتهای غلطی را موجب می‌شد، بعنوان مثال سیاست تنش زدائی از جانب برخی اشخاص بمثابه مانعی در مبارزه مردم تلقی می‌گردید. امروزه تکامل قابل ملاحظه‌ای در دیدگاههای آنان بوجود آمده است. آنها بوسیله واقعیتها متقاعد شده‌اند. امروزه ما نند گذشته - ما کمکان از پشتیبانی بسیار ارزنده اتحاد جماهیر شوروی و جهان سوسیالیستی برخورداریم. جنبش همبستگی با مردم شیلی به تمام قاره‌ها گسترش یافته است. نیروهای وسیع دموکراتیک در آن شرکت می‌ورزند. اما تردیدی نیست که مستحکمترین حامیان ما کشورهای سوسیالیستی، با کمال تأسف به استثنای چین، می‌باشند. از سوی دیگر طی سالهای سرکوب ددمنشانه خلق شیلی، جهان حوادث بسیار مهمی نظیر پیروزیهای مردم ویتنام و آنگولا، سرنگونی دیکتاتوری فاشیستی در پرتغال و انحطاط امپراتوری استعماری پرتغال، سقوط دیکتاتوری در یونان، و فروپاشی فرانکوئیسم در اسپانیا را مشاهده کرده است. اینها همه نه تنها به برخی بلکه به همه مردم شیلی فرصت درک اهمیت اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، اهمیت انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی جهانی را می‌دهد. این حوادث توده مردم شیلی را متقاعد ساخته است که جهان به جلومی‌رود نه به عقب.

مردم شیلی بر این اساس، و البته بیش از همه بر اساس مبارزه خودشان، ایمان به پیروزی را پایه می‌نهند. مردم ما فاشیسم را فرو خواهند پاشید، نظامی نو و دموکراتیک خواهند ساخت و یکبار دیگر راهی را بر خواهند گریخت که به سوسیالیسم خواهد انجامید - راهی راکه قبلاً در دوران پرزیدنت آلنده آغاز کرده‌اند.

وحدت کلمه

خبرگان، بویژه در زمینه سیاست اقتصادی و نظام شورائی، صحنه آغازین زور آزمائی نیروهای رقیب بود. تصویب قانون اساسی در فروردین و برحمت و دامنه این کشاکش افزود. و امروز، در آستانه انتخاب رئیس جمهور که استقرار نهائی نهادهای حکومت میتواند، در صورت پیروزی ریشه دار نیروهای انقلاب، اصول دموکراتیک قانون اساسی را در واقعیت زندگی نشانند و رهبری جامعه را از دست صاحبان زورور گرفته بدست اتحاد قشرها و طبقات مستضعف ایران بدهد، آشوبها و درگیری های خونین در هر گوشه کشور خبر از تدارک یک نبرد سرتاسری میدهد. هجوم همزمان عوامل ضد انقلاب از درون و بیرون حکایت از آن دارد که ملت ما باری دیگر به نقطه انتخاب می رسد. سر نوشت انقلاب مطرح است.

در چنین احوالی، شعار وحدت کلمه، اگر حدودش به صراحت معین نشود و اگر طرف خطاب آن به دقت مشخص نگردد، گمراه کننده است. پرده دودی است که واقعیت نبردی را که در کار در گرفتن است، از دیده توده ها می پوشاند. مردم حق دارند بپرسند: وحدت کلمه با که؟ بر پایه کدام نفع مشترک؟ کدام برنامه مشترک؟ آن کلمه کدام است که بتواند دهقانی بی زمین و کم زمین را با کسانیکه وحدت بخشد که با غصب صدها و هزارها هکتار اوراق ازمه و وسائل کشت و ورز محروم کرده اند؟ آن کدام کلمه است که کاسب جز سرگذر در آن با بانکداران و بازرگانان حاکم بر بازار وحدت داشته باشد؟ آن کدام کلمه است که وحدت بر سر آن بتواند بهره کشی سرمایه از کار برای کارگران محروم پذیرفتنی سازد؟ آن کدام کلمه است که مبارزان راه استقلال و تمامیت ارضی کشور را با کسانیکه دوام سروری و فرمانروائی شان با ادامه نفوذ و سلطه امپریالیسم گره خورده است وحدت دهد؟

نه، انقلاب دیگری آغاز شده است و مرز بندی دیگری صفا انقلاب را از ضد انقلاب جدا میکند. وحدت کلمه امروز تنها در چارچوب خواستهای انقلابی توده های زحمتکش و یاران شان در میان روشن فکرها و روحانیان متعهدا مکان پذیر است. تنها در میان این توده های انقلابی است که وحدت کلمه معنای روشن و کاربند صحیح دارد. وحدت کلمه آن دیگران از نوع دیگر است. آنان که غم سرمایه و ملک و ذخیره بانکی و سهام شرکتها و کارخانه ها شان را دارند، بی آن که منتظر موعظه کسی شده باشند میان خود سیستم سرمایه انحصاری بین المللی به وحدت کلمه رسیده اند. زیر پرچم سرمایه غارتگر است که می جنگند. قبله امید و الگوی حکومتی شان همان دموکراسی های پوسیده بورژوازی است که نمونه اغلی آن آمریکای کارتر است. با آنچه از تباهی جنگ و تجاوز به حقوق ملت ها که در خود دارد.

پس، برای خدا، شعار وحدت کلمه را در چارچوب مشخص انقلابی اش مطرح کنید.

وحدت کلمه به شرطی امکان پذیر است و از کار آیی انقلابی برخوردار است که جبهه متحدی با برنامه مشترک و ارگان رهبری مشترک تشکیل شود. - جبهه ای که در آن نیروهای راستین خلق، همه، بی استثناء، بر پایه برابری انقلابی و یگانگی هدف انقلابی شرکت داده شوند. برنامه مشترک لازم است، اتحاد اکثر نیروی ممکن فراهم آید. رهبری مشترک لازم است تا نیروها در راستای واحدی اقدام به عمل کنند. در شرایط بدگمانی و تعصب کنونی، که خوشبختانه کم کم در جریان تجربه روبرو - کاهش است، حتی میتوان تا مدتی شرکت در ارگان رهبری را تنها به رایزنی منحصر داشت و اهرمهای اجرایی را به هسته معینی وا گذاشت. با وجود چنین جبهه متحدی، امر انتخاب ریاست جمهوری تا این حد موجب تفرقه نمیگردد و مردم سرگردان نمی شدند. ایران امروز به وحدت کلمه در چارچوب جبهه متحد خلق نیاز دارد.

تشکیل جبهه متحد خلق و وثیقه بقای کشور و پیروزی انقلاب است. مبادا فرصت از دست برود.

نامه ای از آمریکا



INTERLANDI @ 1979, 16 YEARS TIME
Jimmy the Lionhearted

دوست و هموطنی آگاه، از آمریکا، نامه ای همراه با چند کاریکاتور که در روزنامه های آنجا چاپ شده، برایم فرستاده که چون حاوی اطلاعات تازه ای است درباره گروه های صهیونیست و نژاد پرست، و سیاستمداران مغرور و مغرض و بی تجربه، و مردم ساده و ناآگاه آمریکا که به وسیله رسانه های گروهی شست و شوی مغزی می شوند، بخش هایی از آن را در زیر می آورم.

کاریکاتورها، همان گونه که انتظار می رود، هدفشان دگرگونه کردن و حتی وحشت آورشان دادن چهره انقلاب و امام است.

اما بامزه این که در یکی از کاریکاتورها، جیمی کارتر را به مسخره گرفته اند. در این طرح که "جیمی شیردل" نام دارد، (و بهتر بود "خرد پوستان شیر" یا "بیرونش مردم را می کشد، تویش خودش را" نام می گرفت) کارتر، با سپری که علامت ویژه "نجیب زادگی" و "اشرافیت" او، یعنی بادام زمینی را بر خود دارد، در حالی که لباس به تنش را می زند و به جای نیزه و خنجر واقعی، نیزه و خنجر نئین به خود آویخته، و به جای کلاه خود، تا بهای بر سر نهاده، شمشیر چوبین خود را بالا برده است و فریاد می زند:

"برای جنس با اسلام، به پیش!"

ف. ت.

... از حال ما بخواهید، فعلا سرگرم تماشا ی بازی جدیدی هستیم که بانکی های نژاد پرست به راه انداخته اند. پس از سیاهان آمریکا و آفریقا، سرخ پوستان، زرد پوستان جنوب شرقی آسیا (ویتنامی ها و کامبوجی ها و لائوسی ها و...) حالا نوبت مسلمانان شده است.

آخرین خبری که از تلویزیون پخش شد، پیشنهاد ایران بود مبنی بر محاکمه شاه در یک دادگاه بین المللی که سخت سروصدای این نژاد پرستان ضد بشر را در آورده است!

همیشه همین طور بوده است. هر موقع که اوضاع اقتصادی آمریکا خراب می شود و نیروهای مترقی و روشنفکران پیشرو میدان مساعذتری برای مبارزات بحق خود پیدا می کنند، دولت ضد انسانی و پلیس فاشیست و نژاد پرست آمریکا، خشونت را به اوج خود می رسانند و از هیچ نوع کشت و کشتاری فرو گذار نمی کنند.

هفته پیش، در تظاهرات عظیم کارگران کمونیست بر ضد نژاد پرستان "کوکلس کلان"، در کلیولند، پنج نفر کشته شدند، دیروز مراسم تشییع جنازه آنها، با شکره فراوان، برگزار شد. هنگام تظاهرات، پلیس حضور نداشت تا "کوکلس کلان" بتواند قصابی کند، اما در تشییع جنازه، پلیس فراوان بود تا کارگران انتقام نگیرند.

همین طور در تظاهرات دانشجویان ایرانی در "بورلی هیلز" از پلیس خبری نبود، اما در تظاهرات واشنگتن علیه ایران، هزارها پلیس شرکت داشتند. دولت و سنا تورها و مسئولان، دست اندرکار، آتش احساسات ضد ایرانی را بیش از اندازه و به نحوی غیر-

معقول دامن می زنند، به طوری که دانشجویان احسق آمریکا، در شهرهای مختلف، در محوطه دانشگاهها به دنبال دانشجویان ایرانی می گردند تا آنها را به انتقام گروگان های جاسوخانه آمریکا در تهران، به قتل برسانند!

حتما در اخبار چند روز اخیر خوانده ای که در شهر "ریورساید" کالیفرنیا، سه آمریکائی به آپارتمان یک دانشجوی ایرانی هجوم می برند و او را به صندلی می بندند و در کمال خونسردی به او تیر می زنند و او را می کشند.

در شهر دیگری، سه آمریکائی به یک ایرانی به نام "فرشید شریعتی" حمله می کنند، ولی او پیشدستی می کند و با تفنگ یکی از آنها را می کشد و دونفر دیگر را زخمی می کند.

برخی از رستوران ها نوشته اند که به ایرانیان غذا نمی فروشند! و از این قبیل کارها... و سیاستمداران بی سیاست دنیا هم به جای این که آب بر آتش بریزند، به دامن می زنند.

به طور کلی، سیاستمداران آمریکائی بسیار ناپخته اند و عکس العمل هاشان در مقابل جریانهای حاد و رویدادهای جهانی، بسیار ناشیانه و عجولانه و بچگانه است. * می خواهند بلافاصله انتقام بگیرند، (درست بر عکس انگلیسی ها که موذی و حیله گر بودند) اما از مخالفت کشورهای دیگر با خودشان زود می رنجند و دست پاچه می شوند و وحشت برشان می دارد.

هر روز یکی از دست اندرکاران، پیشنهادی می دهد و خطابه ای ایراد می کند و فردا مجبور می شود آن را عوض کند یا اصلا رد کند و چیز دیگری بگوید.

نقش صهیونیست ها دیگر افتضاح آورتر و آبرو - ریزانه تر است. صهیونیست ها یک گروه کوچک سیاسی (مثل حزب سومکای سابق در ایران) دارند به نام "انجمن دفاع یهودیان"

که بسیار فاشیست وار رفتار می کند. در تظاهرات اخیر دانشجویان ایرانی که به خاطر پشتیبانی از اشغال جاسوخانه آمریکا در تهران، در "بورلی هیلز" بر پا شده بود، اعضای این گروهک سیاسی، با پروتوی و قواحتی که خاص خودشان است، دانشجویان را به باد کتک گرفتند و پلیس هم علاوه بر نظارت مستقیم (که به مهاجمان چشم زخمی نرسد!) و کمک به صهیونیست ها، دانشجویان را که اغلب از درد به خود می پیچیدند، دستگیر می کرد و به کامیون ها می ریخت، در این تظاهرات ۱۳۶ دانشجوی ایرانی فقط ۱۴ آمریکائی (صهیونیست) بازداشت شدند. وکیل دانشجویان ایرانی پی در پی مباحثه و تا حد امکان افشاگری می کند، اما آنچه البته به جایی نرسد فریاد است!

مساء سفانه ما در اینجا هیچ نوع منبع خبری موثقی در دسترس نداریم که بتوانیم اخبار دست اول و درست میهن را بشنویم. فقط رسانه های گروهی اینها است و بس. فیلم هایی که درباره ایران نشان می دهند، اغلب بریده بریده و سانسور شده است.

این را باید اضافه کنم که احزاب و گروههای گوناگون سیاسی پیشرو، مرتب اجتماعات و تظاهراتی به نفع ایران و به هواداری از ایرانیان بر پا می کنند که اغلب جنبه ضد نژاد پرستی دارد، ولی در قیاس با تبلیغات شدید رادیو تلویزیون دولتی (ظاهرا غیر - دولتی اما در واقع دولتی) حکم صفر را دارد. اخبار مربوط به این اجتماعات، بسیار کوتاه و دست و پا شکسته پخش می شود یا در مطبوعات می آید. فیلم های تلویزیونی تظاهرات هم به نفع نژاد پرستان و صهیونیست ها تمام می شود، چون نشان می دهد که آنها می ریزند و تظاهرات را از هم می پاشند....

ضمنا تا یادم نرفته بنویسم که اینجا شایع است که شاه را به نحوی عمل جراحی پلاستیک خواهند کرد که کسی او را نشناسد و به طور کلی صورت او را عوض خواهند کرد و دلیل بستری شدن او هم همین است!

* ما نند و اکنشی که در برابر کمک شوروی به افغانستان نشان دادند و صدور غله آمریکا به شوروی را منع کردند، و چون بازار دیگری ندارند، بلکه روی دست خودشان با دکرد و نرخ آن پائین آمد و کشا ورزان خشمگین شدند.

مفسران می گویند که کشا ورزان به کارزار ای نخواهند داد و او با این کار فی الواقع تپت به ریشه خود زده است.